

خلاصه اي از علوم قرآن (دفتر اول)

استاد: حجت الاسلام شيخ مهدي رفعتي

بخش اول

کلیات

اهمیت قرآن:

قرآن مهمترین منبع اسلام شناسی است
قرآن تنها کتابی است که از تحریف مصون مانده است «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

قرآن نور است «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»
قرآن شفاء است «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»
قرآن بیانگر بایدها و نبایدهای سعادت ساز برای بشر است «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

قرآن برترین سخن است «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»
زیبایی و احکام روح بخش قرآن باعث شد که کمتر از نیم قرن، اسلام بر بیش از نیمی از کره زمین حاکم شود.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام

إذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع وما حل
مصدق ومن جعله امامه قادة الى الجنة ومن جعله خلفه ساقه الى النار وهو الدليل يدل
على خير سبيل ... وله ظهر وبطن ... ظاهره انيق وباطنه عميق له نجوم وعلى نجومه
نجوم لا تحصى عجائبه ولا تبلى غرائبه فيه مصابيح الهدى ومنازل الحكم.

هرگاه فتنه ها چون شب تار شما را در بر گرفت به قرآن روی آورید چرا که:

۱. شفاعتش پذیرفته شده است.
۲. سخنانش تصدیق شده است.
۳. هر که قرآن را پیشوای خویش قرار دهد وی را به بهشت رهنمون می کند.
۴. هر که آنرا پشت سر اندازه به دوزخش می کشاند.
۵. راهنمایی است که انسان را به بهترین راه راهنمایی می کند.
۶. ظاهر و باطنی دارد ظاهرش زیبا و جذاب و باطنش ژرف و عمیق است.
۷. ستارگانی دارد و ستارگانش را نیز ستارگانی است.
۸. شگفتیهایش قابل شمارش نیست.
۹. عجائزش کهنه نمی شود.
۱۰. چراغهای هدایت و برترین حکمت ها را در بر گرفته است.

اسامی قرآن:

- قرآن. ۶۴ مرتبه در قرآن آمده است «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» سورة بروج آیه ۲۱
کتاب. حدود ۱۰۰ مورد در قرآن آمده «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» سورة ص آیه ۲۹
ذکر. ۲۰ مورد در قرآن آمده «هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ» سورة انبیاء آیه ۵۰
فرقان. ۱ مورد در قرآن آمده «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ» سورة فرقان آیه ۱

اوصاف قرآن:

- برخی حدود ۸۰ وصف برای قرآن ذکر کرده اند تعدادی از این اوصاف عبارتند از:
۱. مجید. «وَالْقُرْآنُ الْمَجِيدُ» سورة ق آیه ۱
 ۲. کریم. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» سورة واقعه آیه ۷۷
 ۳. حکیم. «يَسَّ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ» سورة یس ۱ و ۲
 ۴. عزیز. «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» سورة فصلت آیه ۴۱
 ۵. مبارک. «هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ» سورة انبیاء آیه ۵۰
 ۶. مبین. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مَبِينٍ» سورة حجر آیه ۱
 ۷. عربی. «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» سورة فصلت آیه ۳
 ۸. بشیر. «بَشِيرًا وَنَذِيرًا» سورة فصلت آیه ۴
 ۹. نذیر. «بَشِيرًا وَنَذِيرًا» سورة فصلت آیه ۴
 ۱۰. عظیم. «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» سورة حجر آیه ۸۷

عربی بودن قرآن:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» سورة یوسف آیه ۲
حدود ۱۰ مرتبه در قرآن تکرار شده که زبان قرآن عربی است و گاه از آن با تجلیل و
عظمت یاد کرده است.

بیان چند نکته درباره زبان وحی:

۱. هر پیامبری به زبان قوم خویش سخن می گفت و این يك اصل کلی است
«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»
خصوصاً قوم لُجُوج و متعصب دوران پیامبر که به هیچ عنوان زبان دیگری را جز عربی
نمی پذیرفتند.

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...»

۲. به عقیده زبان شناسان زبان عربی نسبت به سایر زبانها بسیار گسترده تر است و از قابلیت های بیشتری برخوردار است. فصاحت و بلاغت در زبان عربی بی نظیر است. بدون شك اگر قرآن به زبان دیگری نازل می شد بخشی- از زیبایی ها و اسرار آیات پوشیده می ماند. قرآن آخرین کتاب آسمانی است و خداوند آنرا در بهترین لغت قرار داده است.

«فَإِنَّمَا يَسِرُنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا»

علوم قرآنی:

تعریف علوم قرآنی: به مجموعه ای از مسائل گفته می شود که برای فهم و درک بهتر قرآن، فراگیری آن برای هر مفسر و محقق لازم است. مانند: بحث نزول قرآن، جمع آوری قرآن، قرائات قرآن، اعجاز قرآن، تحریف ناپذیری قرآن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ. عبارت دیگر: علوم قرآنی مباحث بیرونی قرآن است بر خلاف معانی و مفاهیم قرآنی که مربوط به درون و محتوای قرآن از نظر تفسیر و تأویل می باشد.

بخش دوم

وحي

وحي:

تعريف:

لغت: هر نوع القاء آگاهی نظیر اشاره، الهام، رؤیا، وسوسه، کتابت و... مخفیانه بودن و سرعت نیز در برخی از استعمالات وحي لحاظ شده است.

اصطلاح:

ارتباطي معنوي که پیامبران الهي جهت دریافت پیام آسماني از راه اتصال به غیب برقرار مي شود .

وحي يك نوع تکليم آسماني (غير مادي) است که از راه حس و تفکر عقلي درک نمی شود بلکه درک و شعور ديگري است که گاهي در برخي افراد به مشيت الهي پيدا مي شود و دستورات غيبي را که از حس و عقل پنهان است از وحي و تعليم الهي دریافت مي کنند.^۱

تا انسان پیامبر نباشد حقيقت وحي را درک نخواهد کرد هيچ آيه و روايتي نیز حقيقت وحي را بازگو نکرده است آنچه هست ويژگيها و کاربردهاي وحي است.

انواع وحي در قرآن:

(الف) الهام روحاني به ملائکه:

«إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَيُّ مَعَكُمْ^۲؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحي مي کرد که من با شما هستم».

(ب) الهام روحاني به انسان:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مَوْسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ^۳؛ به مادر موسي وحي کردم که او را شیر ده».

(ج) الهام روحاني به جمادات:

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا^۴؛ آن روز که زمین خبرهاي خود را بازگويد [همان گونه که] پروردگارت بدان وحي کرده است».

(د) وسوسه شيطاني:

«وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ^۱؛ در حقيقت شيطان ها به دوستان خود وسوسه مي کنند تا با شما ستيزه نمایند».

۱. قرآن در اسلام ۱۲۵.

۲. انفال آیه ۱۲.

۳. قصص آیه ۲۸.

۴. زلزله آیه ۴.

هـ) اشاره:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا»؛ پس از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید [اشاره کرد] که روز و شب به نیایش بپردازند.

و) غریزه:

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَيْكَ الْنَّحْلَ»؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد»

وحی نبوی:

شایع ترین کاربرد وحی در قرآن همین نوع است که نزدیک هفتاد مرتبه در قرآن آمده است.

در حال حاضر اطلاق این لفظ در خصوص انبیاء تقریباً تعین یافته است.

«ادب دینی اقتضا می کند که ما این تعبیر را در غیر انبیاء به کار نبریم»

آنچه انبیاء را از دیگر افراد بشر متمایز ساخته وحی است آنان قابلیت دریافت وحی از عالم بالا را دارند آنان به درک و شعوری متمایز دست یازیده اند و عالی ترین پیامهای غیبی را با علم حضوری و شهودی دریافت می کنند.

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ؛ بگو من هم مثل شما بشری هستم، جز این که به من وحی می شود»

اقسام وحی نبوی:

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا»

در این آیه اقسام سخن الهی با بشر در سه صورت بیان گردیده است:

۱. گفتار خدایی که هیچ واسطه ای میان خدا و خلق نباشد.
۲. گفتار خدایی که از پشت حجاب شنیده شود مانند شجره طور که موسی علیه السلام سخن خدا را از آن ناحیه می شنید.

۱. انعام آیه ۱۲۱.

۲. هود (۱۹)، آیه ۱۱.

۳. نحل (۶۱)، آیه ۶۸.

۴. المیزان ۱۳/۲۹۲.

۵. کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۶. شورا (۴۲)، آیه ۵۱.

۳. گفتار خدایی که ملکی آن را حمل نموده به بشر رساند.
وحي قرآن از نوع اول و سوم است.
طبق برخی روایات وحي مستقیم اغلب همراه ویژگیهای خاصی مانند تغییر رنگ چهره، احساس سنگینی بوده است.
وحي غیر مستقیم اینگونه نبوده و گاه جبرئیل به صورت بشری متمثل می شد و حضور پیامبر صلی الله علیه وآله می رسید.

دو ویژگی وحي:

۱) - آگاهی فرا بشری

وحي يك آگاهی برخوردار است از تدبیر و یا دانش برخاسته از نبوغ نیست تعلیم قدسی و ملکوتی است.

«إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ؛ تو قرآن را از نزد خدای حکیم وعلیم دریافت می کنی»

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ قرآن را جبرئیل بر قلب تو فرمود آورده تا تو از بیم دهندگان باشی»^۱

«كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؛ و همین طور ما روحی از امر خود را به سویت وحي کردیم و گرنه تو نمی دانستی کتاب چیست، و نه می دانستی ایمان چیست، و لکن ما آنرا طوری قرار دادیم تا بوسیله آن هر که از بندگانمان را خواستیم هدایت کنیم»^۲

بنابراین پیامبر صلی الله علیه وآله واسطه ای بیش نیست و وحي آموزه ای غیبی است به همین جهت کاستی ها و ویژگیهای دانش بشری را ندارد.

۲) - مصون از خطا و تردید

خطا و تردید از ویژگیهای آگاهی بشری است و در وحي راه ندارد در فصلي جداگانه به بحث مصونیت قرآن از تحریف خواهیم پرداخت.

۱. نحل ۶.

۲. شعراء ۱۹۴.

۳. شورا ۵۲.

تحليل هاي ناسازگار از وحی (وحی یا رشد عقلانی و تجلی عرفانی و تجربه انسانی؟!)

برخی مستشرقان می گویند پیامبر به نبوغ و رشد خاصی رسیده بود که گاه راه کارهایی ارزشمند در ذهن او ظهور می کرد و از آنجا که دلسوز جامعه بود و می خواست مردم را از جهل و جاهلیت نجات بخشد آن مطالب را در قالب وحی و سخن الهی بیان کرد تا در قلب آنان نفوذ کند.

با توجه به ویژگی اول وحی دریافتیم که وحی فرا بشری است و معارف از سوی خدای متعال بر قلب پیامبر نازل می شود و هیچ بشری توانایی سخن گفتن مانند قرآن را ندارد و این خود دلیلی قاطع بر الهی بودن قرآن می باشد.

امکان وحی:

آیا ارتباط بین جهان ماده و ماوراء آن ممکن است؟
برخی این اشکال را مطرح کرده اند که ایجاد رابطه بین دو چیز فرع سنخیت آن دو است مثلاً اعلی نورانی، شفاف، عالی و مجرد است و عالم سفلی عالمی کثیف و مادی است و این دو ضد هم هستند چگونه رابطه ایجاد می شود؟

این اشکال و اشتباه ناشی از تک بعدی شمردن انسان است در حالی که وی دارای دو بعد مادی و مجرد است و برای او امکان ارتباط با مثلاً اعلا وجود دارد.

آیا هنگام نزول وحی پیامبر صلی الله علیه وآله دچار تردید می شد؟
آیا شیطان در حیطة وحی راه دارد؟/ آیا چنین اتفاقی رخ داده؟

شیعه به این پرسش با قاطعیت و با استناد به ادله ای که ذکر خواهد شد پاسخ منفی می دهد و معتقد است هیچگاه پیامبر درباره آنچه که بر او نازل گردید شك نکرده است و اساساً شیطان در این حیطة و میدان وحی راهی ندارد پس از دیدگاه شیعه پاسخ هر سه پرسش منفی است.

اما عامه می گویند پیامبر در ابتدای نزول وحی دچار شك گردید و سپس این تردید به نحوی از وی زائل شد آنان دخالت شیطان در امر وحی را ممکن دانسته و لی معتقدند خداوند دخالت‌های او را محو می کند.

ادله امتناع تردید پیامبر صلی الله علیه وآله در وحی:

قاعده لطف:

لطف الهی اقتضا می کند برای اینکه بندگان به هدایت نزدیک شوند اسباب هدایت و آنچه در اطاعت بندگان مؤثر است فراهم شود که از جمله آنها ارسال پیامبران و انزال

کتب می باشد به همین دلیل خداوند دلایل خود در وحی و نبوت را آنقدر روشن و واضح قرار می دهد که پیامبر در موضع خود قاطع باشد تا دیگران در نبوت و پیام او شک نکنند در غیر این صورت هدف از نبوت محقق نمی شود زیرا با حکمت خدا منافات دارد که پیامبرش را در چنین موضع حساسی در اضطراب رها کند.

۲. تکامل پیامبر صلی الله علیه وآله:

شخصی به مقام نبوت نائل می شود که به بالاترین درجه کمال انسانی رسیده باشد و از لحاظ نفس و روح به گونه ای باشد که فردی برتر از او یافت نشود چنین فردی دچار تردید و تحیر نمی گردد خداوند متعال به حضرت ابراهیم و موسی علیهما السلام مقام یقین عطا نمود. بدون شک مقام پیامبر اسلام برتر همه انبیاء می باشد پس او به این موهبت الهی از دیگران سزاوارتر است.

توضیح بیشتر:

احتمال خطا و اشتباه در وحی راه ندارد زیرا منشأ خطا یا فکر است و یا نیروی حسی. خطای حسی معلول ضعف قدرت ادراک است و خطای در فکر ناشی از غفلت فرد متفکر در یکی از شرایط ترتیب مقدمات می باشد. وحی نتیجه فکر پیامبر نبوده تا در آن خطا صورت گیرد و آن حضرت خطای باصره و حسی نیز نداشته است. وحی با ابزاری کامل تر و متعالی و با بصیرتی نافذ و به همراه علم حضوری توسط پیامبر اخذ می شود.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^۱»

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ^۲»

«وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ^۳»

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ^۴»

بررسی دو افسانه:

۱ - افسانه ورقه بن نوفل:

۱. حجر. ۹.

۲. اسراء. ۶۵.

۳. حاقه ۴۴ - ۴۵.

۴. بقر. ۳ - ۵.

او عمو زاده خدیجه سلام الله علیها واندکی با سواد و آشنا به کتابهای انبیاء و در عین حال بت پرست بود در صحیح بخاری و صحیح مسلم و سیره ابن هشام آمده است: آنگاه که پیامبر نداء آسمانی را در غار حرا شنید سر بلند کرد تا بداند کیست؛ با موجودی هولناک مواجه گردید. وحشت زده به هر طرف نگاه می کرد ولی همه جا همان صورت وحشتناک را می دید که آسمان را پر کرده بود. از شدت وحشت از خود بی خود شد و مدتی در آن حالت ماند بعد به خانه آمد خدیجه پرسید چه شده گفت: از آنچه می ترسیدم بر سرم آمد. پیوسته در بیم آن بودم که مبادا دیوانه شود، اکنون دچار آن شده ام خدیجه گفت: هرگز گمان بد به خود راه مده تو مرد خدا هستی و خداوند تو را رها نمی کند. حتماً نوید آینده روشنی است ... سپس برای رفع نگرانی کامل پیامبر او را به خانه ورقه بن نوفل برد و شرح ماجرا را به او گفت، ورقه پرسشهایی نمود و آنگاه گفت: نگران نباش این همان پیک حق است که بر موسای کلیم نازل شده و اکنون بر تو نازل گردیده است. پیامبر احساس آرامش کرد و گفت: اکنون دانستم که پیامبرم. این افسانه را دشمنان اسلام برای از بین بردن دین ساختند و الا پیامبر لحظه ای در رسالت خویش شك نکرد.

در حدیث آمده: ان الله وجد قلب محمد افضل القلوب وواعاها فاختاره لنبوته.

موسی در آغاز بعثت مورد عنایت خاص پروردگار و آرامش از ناحیه او قرار گرفته است. «يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» و بعد از آنکه عسا و ید بیضاء به او عنایت نمود فرمود: «يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ»

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «ولقد قرن الله به من ل دُن ان كان فطيماً اعظم ملك من ملائكته، يسلك به طريق المكارم ومحاسن اخلاق العالم ليله ونهاره...»

برخی اشکالات دیگر در این افسانه

۱. سند روایت این داستان مرسله است یعنی به شخص نخست که شاهد آن باشد نمی رسد.

۲. اختلاف در نقل بسیار زیاد است که خودگواه ساختگی بودن آن می باشد.

در برخی نقلها خدیجه تنها نزد ورقه رفت، ... پیامبر راه به همراه برد ... پیامبر را ورقه در حال طواف دید... ابوبکر خدیجه را تشویق کرد پیامبر را نزد ورقه ببرد.
۳. در بیشتر نقلها آمده که ورقه گفته اگر آن روز را درک کنم به تو ایمان می آورم و یاریت می کنم در حالی که همه نوشته اند او اسلام را درک کرد و کافر مرد.

۲- افسانه غرانیق

غرانیق جمع «غرنوق» نوعی پرنده آبی و زیباست و معمولاً جوان زیبا و رعنا را به این پرنده تشبیه می کنند. می گویند هنگامی که سوره نجم بر پیامبر نازل شد و به این آیه رسید: «افرايتم اللات و العزى و مناة الثالثة الاخرى» شیطان وقت را غنیمت شمرد و جمله (تلك الغرانیق العلی وان شفاعتهن لثرجی) را به پیامبر الفاء کرد. پیامبر نیز خود در انتظار چنین پیشامدی بود تا میان مؤمنین و قوم خویش ائتلاف ایجاد کند و مانع اذیت آنان به دست مشرکین شود کفار با شنیدن این جمله خوشحال شدند. جبرئیل هر شب نزد پیامبر می آمد و از او می خواست آنچه نازل شده بازگو کند تا صحت و سقم آن مشخص شود هنگامی که پیامبر آن جمله را گفت جبرئیل گفت ساکت باش این جمله از القاءات شیطان است. البته پس از خداوند فرمود: این حالت اختصاص به شما ندارد و برای پیامبران پیشین نیز اتفاق افتاده است آنگاه پیامبر اندکی آرامش خاطر یافت. تفسیر طبری والدر المنتور

اشکالات:

۱. فاقد سند است این سخن به برخی تابعین نسبت داده شده و به هیچ صحابی نمی رسد و حتی ابن حجر آنرا رد کرده.
۲. در سند روایت ابن عباس آمده در حالی که او سه سال قبل از هجرت به دنیا آمده.
۳. در کتب صحاح وجود ندارد تنها در شرح بخاری آمده.
۴. این قصه با سوره تناسب ندارد که در ذم و نکوهش مشرکان و بتان آنها آمده است.
۵. خداوند در همین سوره تصریح کرده که شیطان نمی تواند بر پیامبر چیره شود. «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدٌ الْقُوَىٰ» ۵ - ۱ و در آیه ۱۱ آمده «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» پس جاعلان سوره خوبی را برای این افسانه انتخاب نکرده اند.

شبهه:

خدا به عنوان آرامش خاطر پیامبر پس از این ماجرا فرمود:

« وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْلَا
أَنْ تَبْتَئناكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذاً لَأَدْفُنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ
لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا »

پاسخ:

لولا در آیه برای امتناع است یعنی پیامبر لغزش پیدا نکرده و آیه می گوید اگر تو با آنان سازش می کردی دچار لغزش می شدی ولی چون ما مراقب تو هستیم از هر گونه لغزش در امان خواهی ماند.

اشکال دیگر

برخی گفته اند این آیه نیز ناظر به همین حادثه و برای دلداري پیامبر است که بسیار غمگین شده بود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى الشَّيْطَانُ فِي

أَمْنِيَّتِهِ»

پاسخ:

آرزوی پیامبران چیزی که اینها ادعا کرده اند نیست بلکه آرزوی هر پیامبر تطبیق آرمانهای الهی در میان جامعه است که شیاطین دوست دارند دخالت کنند ولی راه بجائی نمی برند و انبیاء همیشه پیروز میدان بوده اند.

بخش سوم

نزول قرآن

آغاز نزول قرآن و بعثت:

شیعه معتقد است بعثت در ۲۷ رجب اتفاق افتاده به دلیل روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام آنان که اهل بیت نبوتند بهتر از دیگران با خبر می باشند.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

خداوند پیامبر صلی الله علیه وآله را که رحمت برای جهانیان است در بیست و هفتم رجب به پیامبر برگزید. هر که این روز را روزه بگیرد خداوند ثواب روزه شصت ماه برایش ثبت می کند.

عامه می گویند بعثت در ماه رمضان اتفاق افتاده دلیل آنها آیات زیر است:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ»

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

بررسی: از این آیات زمان بعثت پیامبر استفاده نمی شود این آیات تنها به نزول قرآن در ماه رمضان اشاره دارد.

در آغاز بعثت تنها پنج آیه اول سوره علق نازل شد در حالی که این آیات خصوصاً آیات آغازین سوره دخان «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ» که نزول ویژگی مجموع کتاب قرار گرفته دلالت بر نزول مجموعه آیات قرآن و نزول دفعی آن دارد که در فصل دوم به آن اشاره می کنیم.

نزول دفعی و تدریجی:

نزول دفعی

مقصود از نزول مجموع قرآن در ماه مبارک رمضان چیست؟

در روایات سخن از نزول کل قرآن به صورت یکجا به بیت المعمور که در آسمان چهارم است مطرح گردیده.

برخی دانشمندان نزول دفعی قرآن را نپذیرفته و می گویند مقصود از آیات یاد شده آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده با این بیان که در آغاز بعثت ۵ آیه اول سوره علق

۱ . بقره ۱۸۵.

۲ . دخان ۳ .

۳ . قدر ۱.

۴ . ضمیر آنرا به کل کتاب بر می گردد.

نازل شد و بعد ۳ سال قرآن نازل نگردید دوران دعوت مخفی بود آنگاه دعوت علنی گردید و از ماه رمضان نزول قرآن آغاز شد و به جهت اهمیت این رخداد خداوند نزول قرآن را به ماه رمضان نسبت داد.^۱ ۲

به این دیدگاه اشکالات متعددی شده از جمله:

۱. دلیل روشن و قابل استناد مبنی بر قطع وحی و عدم نزول قرآن در ۳ سال آغاز بعثت در دست نیست.

۲. آیه فاصدق بما تؤمر که آنرا آغاز دعوت علنی و آغاز نزول قرآن پنداشته اند طبق ترتیب سور که خود مؤلف نیز قبول دارد پنجاه و چهارمین سوره است.

۳. نیاز پیامبر به نزول قرآن در سالهای آغاز رسالت بیشتر بوده است.

۴. روایاتی نیز وجود دارد که نزول قرآن را در ۲۳ سال بیان نموده است.

۵. این دیدگاه با ظاهر آیات سازگار نیست (ظاهر آیات آنست که تمام کتاب در ماه رمضان نازل گردیده)

پیرامون کیفیت نزول دفعی نیز دیدگاه های گوناگونی مطرح شده است مانند:

الف: قرآن یکپارچه در شب قدر به آسمان دنیا نازل شد و سپس به تدریج در مدت ۲۳ سال به مناسبتهای مختلف نازل گردید این نظریه از ابن عباس و عکرمه نقل شد.

ب: در شب قدر هر سال به اندازه نیاز همان سال قرآن به آسمان دنیا نازل و از آن پس در طول سال نازل می گردید.

ج: آغاز نزول قرآن در ماه رمضان بوده.^۳

د: قرآن دو وجود دارد يك وجود ملكي و يك وجود ملكوتي به همین جهت دو نزول هم دارد يك نزول كلي که همان روح قرآن است و در این وجود قرآن جزء جزء نیست و از این نزول «انزال» تعبیر می شود که از باب افعال است و دلالت بر یکجا و یکباره بودن دارد بر خلاف نزول دوم که به صورت آیه آیه و جزء جزء و در طول زمان صورت گرفته و در قرآن اغلب از باب تفعیل آمده که دلالت بر تکتیر می کند. این نوع نزول به «تنزیل» معروف است.

این قول به آیاتی از قرآن در اثبات ادعای خود استناد کرده مانند:

۱. التمهيد في علوم القرآن ۱/۱۱۱.

۲. درسنامه علوم قرآن جوان آراسته سطح ۲ ص ۸۳.

۳. الاتقان سوطی ۱/۱۲۹.

«حَمٍ * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ»

از این آیات استفاده می شود کتاب مبین در ام کتاب لفظ عربی نبوده و تفصیل و اجزاء ندارد!

«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ»
«لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»

چون قرآن قبلاً بر قلب پیامبر نازل گردیده بود در آن شکل مجرد خدا او را از بیان زود هنگام نهي نموده است.

بررسی: آن مقدار که از معصومین بیان شده مورد پذیرش قرار می گیرد اگر هم به فلسفه و علت آن پی نبریم مانعی ایجاد نمی شود همانگونه که ادله علامه در قول چهارم مثبت مدعی ایشان نیست.

نزول تدریجی

به اقتضای مسائل روزمره اجتماعی عقیدتی و اقتصادی و حوادثی مانند جنگ و صلح آیاتی برای راهنمایی و هدایت جامعه اسلامی بیان و نازل گردیده.

حکمت های نزول تدریجی قرآن:

۱. نزول تدریجی قرآن مخصوصاً در موقعیت های بحرانی و در تنگناها بهترین دلگرمی و پشتوانه پیامبر و مسلمانان بود.

خداوند در جواب اعتراض کافران به قرآن که چرا قرآن یکباره نازل نگردیده به همین حکمت اشاره نموده است:

« وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً »

مثلاً آنجا که پیامبر را با سخنان زشت و تند خود آزار می دادند یا تکذیب می کردند خدا می فرمود:

« فَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ »

« وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَيَّ مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا »

۱. المیزان ۱۶/۲ و زینایی در تاریخ القرآن.

۲. سوره فرقان آیه ۳۲.

۳. سوره پس آیه ۷۶.

۲. معارف اسلامي خصوصاً آنچه با عمل انسان ها در ارتباط است هنگامی از ثبات و دوام بیشتری برخوردار است که از شیوه تدریج استفاده شود. این شیوه بهترین راه کار تربیتی و آموزشی است.

«قُرْآنًا قَرَفْنَاهُ لَتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» و قرآنی (با عظمت را) بخش بخش نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی.

۳. یکی از رازهای نزول تدریجی قرآن تحریف ناپذیری آن است این نحوه نزول باعث می شد تا اصحاب آیات را حفظ کرده و توجه فراوانی به آن داشته باشند این نکته از يك سو و فصاحت و بلاغت قرآن از سوي ديگر صیانت وحي الهي را قطعي ساخت.

۴. نزول بسیاری از آیات پیوسته با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر بوده و از آنجا که حوادث در طول زمان به وقع می پیوست آیات نیز اینگونه نازل شده است.

اسباب نزول (شأن نزول):

آیات قرآن کریم به دو دسته تقسیم می گردند.

اول: آیاتی که بدون سبب خاص و تنها برای هدایت و ارشاد عموم نازل شده اند.

دوم: آیاتی که نزول آن به انگیزه ای خاص بوده است و ناظر به حوادث و اتفاقاتی بوده که در طول مدت بعثت پیامبر به وقوع می پیوسته و یاسؤالی از حضرت می شده و زمینه ای بوجود می آمده تا آیه یا آیات یا سوره ای نازل گردد این شرایط و زمینه ها را «سبب نزول» یا «شأن نزول» می نامند.

مانند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»^۲ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقُرْآنِ»^۳

در دسترس بودن شأن نزول آیات نقش بسزایی در فهم مواد آیات دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف: شناخت علت و فلسفه ای که باعث تشریح حکمی در قرآن گردیده است.

ب: هر سخن در مواقع مختلف معانی مختلفی می دهد و برای درک درست سخن فهم جهات خارجی و قراین دیگر لازم است. شناسایی سبب نزول مانند دیگر قراین و دمارات برای فهم کلام الهی ضروری است.

۱. سوره انفجار آیه ۳۴.

۲. سوره اسراء آیه ۸۵.

۳. سوره کصف آیه ۸۳.

ج: گاه در آیه ای یا حکمی تو هم حصر می رود و بیان سبب نزول موجب دفع چنین توهمی می گردد.

مثال: «وَاللَّهُ الْمَشْرِقِيُّ وَالْمَغْرِبِيُّ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۱

از ظاهر آیه چنین استفاده می شود که ایستادن به سوی قبله هنگام نماز شرط نیست ولی با رجوع به شأن نزول می فهمیم که آیه مربوط به نافله در سفر است.

قاعده: شأن نزول خاص عموم و کلیت آیه را از بین نمی برد

آیاتی که دارای شأن نزول است گر چه سبب خاص دارد اما خصوصیت سبب که باعث نزول آیه شده آیه را محدود نمی کند.

مثلاً آیه ظهار در شأن سلمة بن صخر نازل گردید اما حکم مستفاد از آن همیشه و نسبت به همه افراد عمومیت دارد.

اگر مفاد آیات را مختص به مورد نزول بدانیم بسیاری از آیات کاربرد خویش را از دست می دهند و پیامی برای آیندگان ندارند.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی آیه ای راجع به قومی نازل شد اگر پس از آنکه آن قوم مردند آن آیه نیز همیرد، از قرآن چیزی باقی نخواهد ماند. ولی همه قرآن، تا آسمانها و زمین هست، جاری است.

به جهت آنکه حاکمان جور در صدر اسلام ثبت و کتابت و نقل حدیث را منع کرده بودند و این ممنوعیت تا پایان قرن اول ادامه داشت بسیاری از شأن نزولها که به صورت صحیح و مستند وجود داشت دستخوش تغییر و نقل به معنی قرار گرفت و گاه احادیث اسرائیلی هم در آن راه پیدا کرد بنابراین باید با دقت و تأمل این احادیث را ارزیابی نمود.

آیه و سوره در قرآن:

آیه

آیه در لغت به معنی علامت و نشانه است در قرآن نیز به این معانی آمده است:

۱. نشانه و علامت: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً»^۲

۲. معجزه: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ»^۳

۳. حکم: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»

۱. سوره بقره آیه ۱۵۱.

۲. سوره هجره آیه ۱۰.

۳. سوره اعراف آیه ۷۳.

آیه در اصطلاح به کلمه یا کلماتی از قرآن گفته می شود که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره ای آمده باشد.

«المُر * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»^۲ «وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا»^۳

سوره

سوره به معنای علو و منزلت است و به مجموعه ای از آیات قرآن که با بسم الله آغاز می گردند (به استثنای سوره توبه) سوره گفته می شود.

فلسفه تقسیم قرآن به سوره ها

۱. اهداف مختلف و موضوعات متفاوت در قرآن. بسیاری از سوره ها هدف خاصی را دنبال می کند. به عنوان مثال سوره یوسف یا نمل یا فیل و... درباره سرگذشت یک پیامبر و یا یک واقعه تاریخی است.
۲. سهولت در فراگیری، قرائت و حفظ قرآن.
۳. صیانت و حفاظت قرآن از تحریف.
- یکی از هنرمندی های قرآن و جنبه های اعجاز آن همین تقسیم بندی به قطعات مستقل به نام سوره است این امر سبب گردید حفظ آنها به ویژه سوره های مکی که در آغاز نزول سوره هایی کوچک و موزون بودند به راحتی صورت گیرد و همین باعث صیانت آن از تحریف گردید.
۴. مانند ناپذیری حتی در کوچکترین سوره آیات «تحدی» قرآن همگی را به مبارزه و همانند آوردن برای قرآن دعوت نموده است از سوی دیگر سوره ها را به کوچک و بزرگ تقسیم نموده تا بدانند بلندی و کوتاهی سوره شرط اعجاز نیست و حتی کوچک ترین سوره در اوج عظمت و اعجاز قرار دارد.

دسته بندی سوره ها:

۱. السبع الطوال: هفت سوره بزرگ قرآن بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، یونس (یا کهف).

۱. سوره بقره آیه ۱-۶.

۲. سوره رعد آیه ۱.

۳. سوره انفال آیه ۲.

۲. المئون: سوره هايي كه بيش از صد آيه دارد و عبارتند از: توبه، نحل، هود، يوسف، كهف، اسراء، انبياء، طه، مؤمنون، شعراء، صافات.

۳. المثاني: سوره هايي كه آياتشان كمتر از صد آيه است و از آنجا كه بعد از مئون و در پي آن آمده به آنها مثاني گفته اند.

۴. المفصل: به سوره هاي کوتاه گفته مي شود كه بوسيله بسم الله الرحمن الرحيم از هم فاصله پيدا نموده و جدا مي شوند و يا اينكه فاصله در آيات آنها زياد است يعني آيات کوتاه هستند اولين سوره از سور مفصلات الرحمن يا حجرات است و آخرين سوره ناس مي باشد.

پيامبر صلي الله عليه وآله: أعطيت مكان التوراة، السبع الطوال وأعطيتُه مكان الزبور، المئين واعطيت مكان الانجيل، المثاني و فضلت بالمفصل.

نامگذاري سوره ها:

برخي سوره ها دو اسم يا بيشتر دارند مانند: حم غسق = شوري، جائئه = الشرعيه، قتال = محمد، الرحمن = عروس قرآن، مائده = العقود و المنقذه، غافر = الطول والمؤمن، براءه = التوبه و الفاضحه والحافره.

وجه تسميه و نامگذاري سوره ها:

۱. نامگذاري به اعتبار موضوعي كه سوره از آن بحث مي كند مانند سوره نساء، حج، توحيد، انبياء، احزاب، مؤمنون، منافقون، كافرون.

۲. نامگذاري به نام پيامبران يا اشخاصي كه داستان آنها در سوره آمده است مانند سوره نوح، هود، ابراهيم، يونس، يوسف، سليمان، محمد، لقمان، مريم، آل عمران، مؤمن، كهف.

۳. نامگذاري به اعتبار حروف مقطعه كه در اول سوره وجود دارد مانند سوره ق، ص، يس، طه.

۴. نامگذاري به نام بعضي حيوانات كه در هر مورد ويژگي خاصي مورد نظر بوده است مانند سوره هاي بقره، نحل، نمل و عنكبوت.

۵. نامگذاري سوره ها بر اساس مهمترين قسمت آن مانند سوره جمعه، فتح، واقعه، حديد، مطففين.

۶. نامگذاري بر اساس اولين نامي كه در سوره به آن سوگند خورده شده مانند سوره الفجر، الشمس، الضحي، التين، العاديات.

آيا نامگذاري سوره ها توقيفي است يا اجتهادي؟

به بیان دیگر آیا نامگذاری تنها باید از جانب پیامبر صورت گرفته باشد و دیگران مجاز به تعیین نام برای سوره ها نیستند؟
در این زمین دو دیدگاه وجود دارد برخی معتقدند بسیاری از این نامها در عصر- پیامبر در اثر کثرت به کارگیری تعیین پیدا کرده است و هیچ گونه توقیف شرعی ندارد.^۱
از سوی دیگر برخی بر توقیفی بودن آن پافشاری نموده اند.

اولین آیه و سوره

گروهی آیات نخست سوره علق را اولین آیات نازل شده می دانند و برخی سوره مدثر را اولین سوره می دانند وعده ای سوره حمد را اولین سوره شمرده اند هر کدام از این سه قول ادله روایتی و تاریخی خاص بیان نموده اند ولی می توان بین این چند دیدگاه جمع نمود به اینکه اولین سوره کامل سوره حمد بوده و پیامبر از آغاز بعثت به همراه علی علیه السلام و خدیجه کبری نماز می خواندند و اولین آیات سه یا پنج آیه ابتدای سوره علق و بعد از آن آیات آغازین سوره مدثر بوده که بعدها این دو سوره کامل گردیدند.

آخرین آیه و سوره

در روایات آخرین سوره نصر معرفی شده در این سوره بشارت به پیروزی مطلق شریعت داده شده. عباس عموی پیامبر از نزول این سوره غمناک شد و گریست و به پیامبر عرض کرد گمانم کار رسالت تو پایان یافته پیامبر نیز وی را تصدیق نمود. عده ای سوره توبه را آخرین سوره می دانند در برخی روایات آخرین آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» بیان شده.
برخی نیز این آیه را آخرین آیه می دانند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» این آیه مربوط به نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشینی در غدیر خم است.

سوره نصر در سال فتح مکه نازل گردیده و سوره برائت در سال نهم و پس از فتح مکه نازل شده با بیان فوق می توان گفت آخرین سوره کامل نصر است و آخرین سوره به

۱ . علامه طباطبائی، قرآن در اسلام.

۲ . سوره بقره آیه ۲۸۱.

اعتبار برخی آیات آغازین آن سوره برائت است همانگونه که آخرین آیه، آیه اکمال است که در مسیر بازگشت پیامبر از حجة الوداع نازل گردید.

سوره های مکی و مدنی:

قرآن کریم ۱۱۴ سوره دارد که ۸۶ سوره آن مکی و ۲۸ سوره آن مدنی می باشد. فایده این تقسیم:

۱. شناخت سیر دعوت و رسالت پیامبر و نحوه تبیین و تشریح احکام و قوانین در قرآن.
۲. با شناخت تقدیم و تأخیر آیات بهتر به مطلق و مقید و عام و خاص و ناسخ و منسوخ قرآن پی می بریم.

ضابطه و ملاک تشخیص سور مکی و مدنی

۱. معیار زمانی

در این معیار هجرت پیامبر ملاک قرار گرفته و هر آیه و سوره ای که قبل از آن نازل گردیده مکی و هر آنچه در اثناء هجرت و بعد از آن نازل گردیده – اگر چه در مکه نازل شده باشد – مدنی است.

۲. معیار مکانی

در این معیار مکان نزول قرآن مورد بررسی قرار می گیرد و آیاتی که در مکه و اطراف آن نازل گردیده مکی و آیاتی که در مدینه و اطراف آن نازل شده مدنی است و اگر آیات نه در مکه نازل شده باشد نه در مدینه نه مکی اند و نه مدنی.

۳. معیار خطابی

آیات و سوری که خطاب به مردم مکه است و در آن «یا ایها الناس» بکار رفته مکی اند و آیاتی که با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» آمده و خطاب به مردم مدینه است مدنی می باشند.

با ویژگیهای سور مکی بیشتر آشنا شویم:

۱. دعوت به اصول عقاید مانند ایمان به خدا و روز قیامت و به تصور در آوردن صحنه های حساب و حالات بهشتیان و دوزخیان.
۲. کوچکی سوره ها و کوتاهی و موزون بودن آیه ها.
۳. مجادله با مشرکان و ابطال عقاید آنها.

۴. فراوانی قسم به خداوند، روز قیامت، قرآن و
- در آیات مکی ۳۰ قسم وجود دارد و در آیات مدنی ۲ قسم^۱.
۵. کثرت قصص انبیاء مانند داستان آدم و ابلیس و موسی و فرعون.
۶. کثرت استعمال یا ایها الناس^۲.
۷. آیه ها مکی پر حرارت و شدید هستند.
۸. دعوت به ارزشهای دینی و اخلاق متعالی مانند: محبت، اخلاص، احترام به غیر، نیکی به والدین، رعایت حق همسایه، و مبارزه با عادات زشت مانند قاتل و خوردن اموال یتیم و
۹. حروف مقطعه (بجز بقره و آل عمران که مدنی هستند).

با ویژگیهای سور مدنی بیشتر آشنا شویم:

۱. طولانی بودن سوره ها و آیات.
۲. مجادله با اهل کتاب.
۳. رویارویی با منافقان.
۴. کثرت ذکر جهاد و احکام آن.
۵. تشریح احکام حدود، فرایص، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات.

۱ . فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ نساء ۶۵ و بَلَىٰ وَرَبِّي لَأَتَّبِعَنَّ ثُمَّ لَأَنْتَبِئَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ تَغَابِنَ ۷ .

۲ . تنها در سوره بقره با آنکه هدیه است در آیه ۶۱ و ۶۲ با ایها الناس وجود دارد و نیز اول سوره نساء.

بخش چهارم

تدوین قرآن

تدوین قرآن در زمان رسول خدا:

از همان آغاز نزول قرآن مسلمانان تمام همت خویش را در دو قسمت حفظ و کتابت قرآن به کار گرفتند.

آنان گرچه محرومیت‌های فراوانی داشتند اما در هوش و قوت حافظه سرآمد روزگار بودند و قصاید طولانی را به راحتی حفظ می کردند آنها وقتی با بیان سحرانگیز قرآن روبه رو شدند آنرا در عمق جان خویش سپرده و حفظ کردند.

بعد از آن نوبت به کتاب رسید کاتبان وحی که در مورد آنان اتفاق نظر وجود دارد عبارتند از: علی علیه السلام، معاذ بن جبل، ابی ابن کعب، زید بن ثابت و عبدالله بن مسعود.

آنان قرآن را بر اشیائی همچون کاغذ (که گاه از هند آورده می شد)، صفحه های نازک سنگ، پوست دباغی شده حیوان، چوب، استخوان، پارچه و... می نوشتند. نویسندگان وحی آیات قرآن را به همان ترتیب نزول که پیامبر دستور داده بود می نوشتند و هرگاه بسم الله الرحمن الرحیم نازل می شد علامت آن بود که سوره پایان یافته و سوره دیگر آغاز گشته.

در بعضی از موارد به تشخیص پیامبر آیات نازل شده در میان آیات سوره دیگری جای می گرفت.

مثلاً ابن عباس می گوید آخرین آیه ای که نازل شد «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» بود جبرئیل به پیامبر اعلام نمود که آن را آیه ۲۸۰ (۲۸۱) سوره بقره قرار دهد. برخی افراد مانند امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر حفظ و کتابت به جمع آوری و تنظیم قرآن نیز پرداخته اند.

مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام:

امیرمؤمنان به دستور پیامبر در واپسین روزهای عمر آن حضرت مأمور به جمع آوری قرآن گردید.

او که برترین افراد بعد از پیامبر و آشناترین آنها به قرآن بود قرآن را در مدت شش ماه در يك کتاب جمع آوری نمود.

عکرمه می گوید اگر جن و انس جمع کردند تا تألیفی مانند تألیف علی بن ابی طالب علیه السلام داشته باشند.

ویژگیهای مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام:

۱. ترتیب سوره ها بر اساس ترتیب نزول.
۲. قرائت پیامبر صلی الله علیه وآله.
۳. برخورداري از شأن نزول ها و مکان نزول آیات.
۴. توضیح و تفسیر آنچه نیازمند تفسیر است.

سرنوشت مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام:

آنحضرت پس از رحلت پیامبر در خانه نشست تا آنکه قرآن را تدوین نمود آنگاه آنرا بار شتری نموده نزد مردم که در مسجد جمع بودند آورد و حدیث ثقلین را که پیامبر فرموده بود بازگو نمود سپس افزود این کتاب خداست و من عترت رسول خدا هستم. در این هنگام عمر برخاست و گفت: نزد ما نیز قرآن هست ما نیازی به قرآن تو عترت نداریم. آنحضرت نیز قرآن را برداشت و برگشت. بر اساس روایات این مصحف به عنوان میراثی نزد امامان قرار گرفته و از امامی به امام دیگر منتقل شده است.

جمع آوری قرآن پس از رحلت رسول خدا:

تألیف و جمع آوری قرآن به صورت مصحف بعد از پیامبر خدا و ابتدا در زمان حکومت ابوبکر صورت گرفته است مقصود از جمع آوری قرآن حفظ و کتابت آن نیست چرا که در زمان پیامبر این کار انجام شده بود پس مقصود مرتب کردن مجموع سوره های قرآن در يك جا به صورت «مصحف» است. ادله و شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که تا آن زمان قرآن به صورت مصحف و کتاب منظم نبوده است و بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام زید بن ثابت به جمع آوری قرآن پرداخته است. جنگ یمامه و کشته شدن هفتاد نفر از قراء یکی از عواملی بود که حکومت را وادار به جمع و تدوین قرآن در آن زمان نمود.

ادله جمع قرآن پس از پیامبر صلی الله علیه وآله

الف: تدریجی بودن نزول قرآن و استمرار آن تا آخرین روزهای حیات پیامبر مانع از اقدام به چنین کاری بوده است.
 ب: در روایات فراوانی از شیعه و سنی نقل گردیده که پیامبر خود به علی علیه السلام وصیت فرموده است که پس از او قرآن را جمع آوری نماید و علی علیه السلام نیز به وصیت آن حضرت عمل کرده است.

ج: مصحف علي عليه السلام به ترتيب نزول سوره ها بوده است و اگر قرآن قبل از رحلت پيامبر به همين صورت كنوني و ترتيبی كه امروز هست به دست پيامبر تدوين شده بود علي عليه السلام مصحف خویش را بر خلاف مصحف پيامبر تنظيم نمی نمود. د: اختلافاتی كه در نظم و چینش سوره ها در میان مصاحف اصحاب وجود داشته دلیلی بر عدم تنظیم مصحف قبل از رحلت پيامبر است.

قائلین به جمع آوری قرآن در زمان پيامبر نیز ادله ای بیان نموده اند كه این ادله خالی از اشكال نیست مثلاً به حدیث معروف پيامبر كه فرمود: **انی تارك فيكم الثقلین كتب الله وعترتی... استناد کرده و می گویند معلوم می شود قرآن در این هنگام تدوين شده و به صورت كتاب بوده است.**

پاسخ این استدلال آنست كه لفظ كتاب گر چه بر يك مجموعه منظم اطلاق می شود ولي در خود قرآن این كلمه در مواردی بكار گرفته شده كه قطعاً قرآن به صورت كتاب وجود نداشته مانند این آیه: **«طس تلك آيات القرآن وكتاب مبین»**.

و نیز به روایاتی استناد کرده اند كه پيامبر صلي الله عليه وآله فرموده اند: **«النظر الى المصحف عبادة»** یا آنكه فرمود: هر كه قرآن را از روی مصحف بخواند دو هزار حسنه و هر كه از حفظ بخواند هزار حسنه دارد. از اینگونه روایات چنین برداشت می شود كه در زمان پيامبر، قرآن به صورت كتاب مستقل وجود داشته است.

این استدلال نیز درست نیست زیرا مقصود از مصحف در این روایات همان نوشته های قرآنی بود كه به صورت پراكنده و سوره هایی جدا از يكديگر وجود داشته.

ابی بن كعب و عبدالله بن مسعود دو تن از حافظان و قاریان و پیشگامان در كتابت وحی و سپس جمع و تدوين قرآن بودند این دو تن همیشه با پيامبر بوده و وفادار به اهل بیت باقی ماندند. هر يك از مصحف ابی بن كعب و عبدالله بن مسعود از جایگاه عالی در میان مسلمانان برخوردار گردید و مصحف عثمانی تا حد زیادی با مصحف ابی برابری می كند قرائتهای گوناگون نیز بیشتر برگرفته از قرائت این دو می باشد. ترتیب سوره ها در این دو مصحف بر اساس سوره های، طوال، مئون، مثانی، و مفصلات بوده است.

سومین جمع قرآن (قرآن عثمانی)

پس از گذشت سیزده سال از جمع قرآن که توسط زید بن ثابت در زمان حکومت ابوبکر صورت گرفت بار دیگر قرآن جمع آوری و از نو تدوین شد. انگیزه این اقدام بروز اختلاف قرائتهای فراوان در میان مسلمانان بود.

این بار حذیفه بن یمان پیشنهاد جمع قرآن را به عثمان که حاکم وقت بود داد و پس از مشورت با صحابه پیامبر همگی بر لزوم یکسان سازی مصاحف تأکید کردند.

تنها عبدالله بن مسعود مخالف ورزید علت مخالفت وی این بود که باید افراد شایسته تری برای این مهم انتخاب می شدند.

اعضاء گروه یکسان سازی مصاحف عبارت بودند از: زید بن ثابت انصاری، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص، عبدالرحمن بن حارث. بعد به جهت سختی کار از دیگر شخصیت‌های بزرگ نیز یاری گرفتند.

مراحل کار به شرح زیر صورت گرفت:

الف: جمع آوری قرآن‌ها از تمام مراکز و از بین بردن آن‌ها.

ب: اصل قرار دادن قرآنی که سیزده سال پیش نوشته شده بود و مصحف ابی ابن کعب و اعتماد بر قرائت پیامبر که به اصحاب تعلیم داده بود.

ج: مقابله نسخه‌ها با یکدیگر به جهت اطمینان از وحدت و صحت کتابت.

د: ارسال مصاحف به چند نقطه مهم و الزام مسلمانان به پیروی از قرائت مصحف.

آنان پنج مصحف نوشتند و آنها را به شهرهای شام، کوفه، بصره و مکه ارسال کردند و یک مصحف نیز در مدینه نزد حکومت باقی ماند.

آنان به همراه هر مصحف یک قاری نیز فرستادند تا آنها را با قرائت صحیح آشنا کند.

مصاحف عثمانی تفاوت چندانی با مصاحف قبلی نداشت و هدف از آن تنها یکسان سازی مصاحف و رفع اختلاف در قرائتها بود.

این مصحف خالی از هر گونه اعراب و نقطه بود و رسم الخطی کاملاً ابتدائی داشت امری که خود باعث بروز قرائت‌ها در دراز مدت گردید.

دیدگاه امامان معصوم و موضع‌گیری آنان در برابر جمع آوری مصحف مثبت بوده است.

طلحه از امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضا نمود مصحفی را که جمع آوری نموده در زمان عثمان نیز بر مردم عرضه نماید حضرت از پاسخ امتناع ورزید او اصرار کرد. حضرت

۱. کلمه نُشْرَها در آیه ۲۵۹ سوره بقره به سه قرائت خوانده شده نُشْرَها، نُشْرَها، نُشْرَها و نیز آیه ۳۰ سوره بقره نَبَوا، نَبَوا یا آیه ۴۸ سوره آل عمران نَحْلَمه، نَحْلَمه.

فرمود: اي طلحه عمداً از پاسخ تو امتناع نمودم به من راجع به آنچه عمر و عثمان نوشته اند خبر بده آیا تمام قرآن است يا غير قرآن نیز در آن وجود دارد؟ طلحه پاسخ داد خير همه اش قرآن است حضرت فرمود: اگر آنچه را در آن است اخذ نموديد از آتش رهايي يافته و به بهشت وارد گشته ايد زيرا در اين قرآن حجت و دليل ما، بيان حق ما و وجوب اطاعت از ما وجود دارد!

خط قرآن

خط عربي بر دو قسم است خط كوفي و خط حجازي يا نسخ مسلمانان تا اواخر قرن چهارم قرآن را با خط كوفي مي نوشتند و سپس نگارش آن با خط نسخ معمول گرديد مدتي پس از توحيد مصاحف به جهت اختلاط ميان عرب ها واقوام غير عرب فصاحت عربي، دستخوش تغييراتي شد و به همين جهت ضرورت نشانه گذاري در مصاحف احساس گرديد.

اعراب گذاري قرآن با نقطه اولين بار به دست ابوالاسود دوئلي شاگرد علي بن ابي طالب عليه السلام صورت گرفت او براي نشان دادن علامت فتحه يك نقطه بالاي حرف و براي كسره زير حرف و براي ضمه جلوي حرف مي گذارد.

بعدها اعجام نیز بر اون افزوده شد اعجام به معنای رفع ابهام از چیز مبهم است و در اصطلاح قرآنی برای نقطه گذاري حروف به کار مي رود زيرا حروف مشابه يکديگر با نقطه گذاري از حالت ابهام در مي آيند.

خليل بن احمد فراهيدي در قرن دوم کار ابوالاسود را کامل تر نمود و نقطه ها را به صورت علامت فتحه و كسره و ضمه تبديل كرد.

در عين حال قرآن موجود با رسم الخط امروزه سازگاري ندارد و غلط هاي املاي در آن ديده مي شود.

به چند نمونه به همراه املاء صحيح آن توجه كنيد.

بقره ۱۶۶: اختلف الليل والنهار = اختلاف الليل والنهار

مائده ۱۰۹: علم الغيوب = علم الغيوب

انعام ۵: انبوا = أنباء

هود ۸۷: مانشوا = ما نشاء

در بعضی موارد در خود رسم الخط عثمانی يك كلمه به دو نحوه آمده است مانند:

شعراء ۱۷۶: اصحاب لئیکة = حجر ۷۸: اصحاب الأیکة

ابراهیم ۲۱: فقال الضعفوا = توبه ۹۱: ليس على الضعفاء

طه ۹۴: قال بينوم = اعراف ۱۵۰: قال ابن ام

دو نکته:

اول: وجود ناهنجاری های املائی در قرآن خلی در اصل و تقدس و کرامت آن ایجاد نمی کند چرا که قرآن آنست که خوانده می شود نه آنچه که نوشته می شود لفظ هر گونه نوشته شود تا آنجا که قرائت صحیح و منطبق بر قرائت زمان پیامبر باشد هیچ اشکالی ایجاد نمی کند.

از این گذشته وجود غلط املائی ایرادی است که به نویسندگان اولیه قرآن باز می گردد که از روی جهل یا سهل انگاری يك لفظ را به دو گونه نوشته اند و ایرادی به خود کتاب نیست.

وجود اینگونه اشتباهات که همچنان باقی است و تغییر داده نشده خود حجتی است بر سلامت قرآن از تحریف زیرا از گذشته تا کنون همه واقف بر این خطای نوشتاری بوده اند و به جهت حفظ کرامت و پرهیز از دست برد به قرآن اقدامی صورت نگرفته است این دلیل روشنی است که در سرتاسر قرآن هیچگونه تغییری بوجود نیامده است.

دوم: امروزه قوانین خاصی برای نگارش و رسم الخط بوجود آمده که در بهتر فهمیدن و فهماندن مطلب و مصون بودن از اشتباه بکارگیری آن بسیار مفید است نشانه های مانند علامت سؤال و علامت تعجب نقطه و ویرگول و... نیز در فهم عبارت مؤثر است اما سؤال این است که آیا می توان رسم الخط قدیمی قرآن را به رسم الخط جدید تغییر داد؟

برخي معتقدند خط و كتابت قرآن از تقدس خاصي برخوردار است و جزء شعائر الهي است و هيچگاه امامان و شخصيتهاي بزرگ اسلامي دست به چنين كاري نزده اند و چنين كاري راه را براي افراد فتنه جو و فرصت طلب براي دست برد در قرآن باز مي كند. عده اي ديگر مي گويند درست خواندن قرآن ملاك است و در حال حاضر با توجه و عنايت ويژه مسلمانان به قرآن اگر كسي نوشتار آن را به رسم الخط كنوني تغيير دهد احتمال تحريف وجود ندارد و در عوض قشر انبوهي از مردم مي توانند به سادگي قرآن بخوانند بدون آنكه قواعد روخواني را فرا گرفته باشند.

بخش پنجم

اعجاز قرآن (مانند ناپذيري)

تعریف اعجاز:

اعجاز در لغت: عجز به معنی ناتوانی و اعجاز به معنی ناتوان نمودن است. اعجاز در اصطلاح: اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعی منصب نبوت از جانب خداوند هستند ارائه می نمایند به طوری که فرق نوامیس و قوانین طبیعی نموده و دیگران از آوردن آن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می شود خود شاهدهی بر صدق ادعای آنان است.

حکمت الهی ایجاب نموده هر پیامبر معجزه ای متناسب با آنچه در عصر و زمان خویش رایج است بیاورد در زمان حضرت موسی علیه السلام سحر و جادو رواج داشت خدا به او عصا و ید بیضاء عنایت نمود و به عیسی قدرت زنده نمودن مرده و شفای مریضهای لا علاج داد چرا که در آن زمان طب رواج یافته بود در عصر- پیامبر علوم و فنون ادبی و فصاحت و بلاغت به اوج خود رسیده بود و بازارهایی برای عرضه شعر بر پا و بهترین اشعار را با طلا نوشته و به دیوار کعبه آویزان می کردند در این زمان پیامبر اسلام از ناحیه خدا کتابی برای مردم آورد که همه آن متون و اشعار زیبا را به فراموشی سپرد و همگی را به فکر و تأمل واداشت که آیا بشر ممکن است اینگونه سخن بگوید؟

ویژگیهای دیگر قرآن:

قرآن علاوه بر آنکه معجزه است و نبوت پیامبر را اثبات می کند سه ویژگی دیگر هم دارد:

۱. فرهنگی و تربیتی:

انبیاء کور را شفا می دادند و با ید بیضاء تنها حقانیت خویش را اثبات می کردند در حالی که قرآن جنبه هدایتگری و تربیتی هم دارد و روح و اندیشه انسان را تغذیه می کند و کتابی فرهنگ ساز است.

۲. جاودانگی:

قرآن تنها معجزه زنده خدا در زمین است که نیازی به همراهی پیامبر ندارد و خود گویای حقانیت خویش است.

۳. قابلیت دسترسی:

تنها عده کمی از معجزات انبیاء آگاه می شدند و آن را می دیدند ولی قرآن در دسترس همگان وجود دارد و محدودیت زمانی و مکانی ندارد.

تحدي قرآن (مبارزه طلبی):

این تحدي برخواسته از يك موضع انفعالي در برابر اعتراض مشركان نبوده است بلکه با قاطعیت در چند مورد خداوند به پیامبر دستور مي دهد مردم آن زمان که در سخوري و سخن داني بي نظير بودند به مقابله با قرآن و آوردن همانند ان دعوت نماید.

آيات تحدي:

آيات بر اساس ترتيب نزول اينگونه است:

۱. « قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا مِثْلَ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ مِثْلَهُ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا »
۲. « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »
۳. « أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »
۴. « أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ »
۵. « وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ »

نکاتی پیرامون آیات

۱. آیه اول در تحدي گسترده تر از بقیه است، مخاطب آن تمام جن و انس و همه جهانیانند از این آیه به خوبی گونه هاي مختلف و متعدد اعجاز قرآن استفاده مي شود چرا که اگر اعجاز قرآن تنها به جهت لغت خاص و فصاحت و بلاغت عربي آن بود دعوت غير عرب براي همآورد سازي آن بي تناسب بود.

۱. سوره اسراء آیه ۸۸

۲. سوره بقره آیه ۳۸

۳. سوره هود آیه ۱۳

۴. سوره طه آیه ۳۳ و ۳۴

۵. سوره بقره آیه ۲۳ و ۲۴

۲. چهار آیه اول در سوره های مکی و آخرین آیه در اولین سوره مدنی واقع شده این امر نشان می دهد که بیشترین تحدي د رمکه و براي دلگرم ساختن جمعیت اندك مسلمانان و تزلزل در صفوف مشرکان بوده است.

۳. آخرین آیه از لحاظ شدت (ولن تفعلوا) و وعده دوزخ براي منکران آسماني بودن قرآن قابل تأمل است.

وجوه اعجاز قرآن:

۱. شخصیت پیامبر

پیامبر در هیچ مکتبی درس نخوانده بود در دوره چهل ساله قبل از بعثت هیچ شعر و نثری از او نشنیده بودند و ناگهان کتابی عرضه می کند که تمام بزرگان در مقابلش در می مانند:

« قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ! بگو خدا می خواست آن را بر شما نمی خواندم و خدا شما را بدان آگاه نمی گرداند قطعاً پیش از آن روزگاری در میان شما به سر برده ام. آیا فکر نمی کنید؟»
قرآن در رد سخنان کسانی که می گفتند فردی از میان رومیان معلم پیامبر بوده می فرماید:

« وَكَذَلِكَ نَعَلِّمُهُمْ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِمَّا يَعْلِمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ؛ و نیک می دانیم که آنان می گویند جز این نیست که بشری به او می آموزد [نه چنین نیست] زبان کسی که این نسبت را به او می دهند غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است»

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

۲. اعجاز بیانی (فصاحت و بلاغت)

قرآن نه شعر است و نه نثر معمولی اما هم جاذبه های شعر را داراست و هم در بند قافیه شعر نیست و به آسانی سخن می گوید در معانی و مفاهیم بلند و پر محتوا و چینش این مفاهیم در قالب بهترین الفاظ چنان جلوه گری می کند که همه سخنان را تحت الشعاع خویش قرار می دهد.

ولید بن مغیره مخزومی که خود سرآمد قریش بود آیاتی از سوره غافر را از پیامبر شنید سپس در جمع طایفه خویش آمد و گفت: به خدا سوگند، از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسانی شباهت دارد و نه به سخن جنیان، گفتار او حلاوت خاصی دارد و بس زیباست بالای آن (نظیر درختان) پر ثمر و پائین آن (همانند ریشه های درختان کهن) پر

۱. سوره بقره آیه ۱۶.

۲. سوره نحل آیه ۱-۳.

مایه است گفتاری است که بر همه چیز پیروز می شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.^۱

شخصی در آن زمان با شنیدن کلمه فاصدع هما توأمر به سجده افتاد و گفت هیچ کلمه ای تأثیر گذارتر و برتر از اصدع برای اظهار و افشای دعوت همراه با شجاعت نیست و ما توأمر در زیبایی و ایجاز و در عین حال جامعیت بی نظیر است.

مثل مشهوری پیرامون قصاص در میان عرب رایج بوده که «القتل انفی للقتل؛ قتل قتل را از بین می برد» قرآن کریم در این زمینه این جمله را بیان نمود: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» این فراز از آیه بسیار زیباتر و پر جاذبه تر است.

یکی از دانشمندان در مقام مقایسه میان این دو جمله بیست امتیاز برای آیه قرآن بر شمرده است.^۲

۳. اعجاز معانی (آموزه ها و معارف عالی)

قرآن قانون اساسی اسلام و در بر گیرنده اصول هدایت بخش و سعادت آفرین است در آن زمان که دختر کشی و قتل و غارت فخر به حساب می آمد قرآن از زیباترین فضایل انسان ساز سخن گفته است.

همین تعالیم آسمانی روح بخش باعث شد اسلام شرق تا غرب را فرا گرفته و فرهنگ اسلام در همه جا حاکم گردد.

نمونه ها:

۱. عدالت و امانت:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۳
۲. امر به نیکی و نهي از زشتی ها:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۴

۳. مساوات و برابری و برادری و تقوا محوری:

«إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۵

۱. مجمع البیان ۵۸۴/۱۰.

۲. محترک القرآن فی اجاز القرآن ۳۰۰/۱.

۳. سوره نساء آیه ۵۸.

۴. سوره نحل آیه ۹۰.

۵. سوره حجرات آیه ۱۳.

۴. نفي هرگونه استبداد:

«يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»

۵. برتری انسانها بر اساس ارزشهای واقعی:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^۳

۶. صلح و اخوت و توحید صفوف:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ»^۴

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۵

۷. لا حرج و اصل تکلیف به قدر توان

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۶

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»^۷

با در نظر گرفتن مطالب تحریف شده دو کتاب تورات و انجیل نزهت و قداست قرآن در تمام مسائل اصول معارف و اخلاق بیشتر نمایان می شود.

۱ . سوره حجرات آیه ۱۳.

۲ . سوره زمر آیه ۹.

۳ . سوره نساء آیه ۹۵.

۴ . سوره حجرات آیه ۱۰.

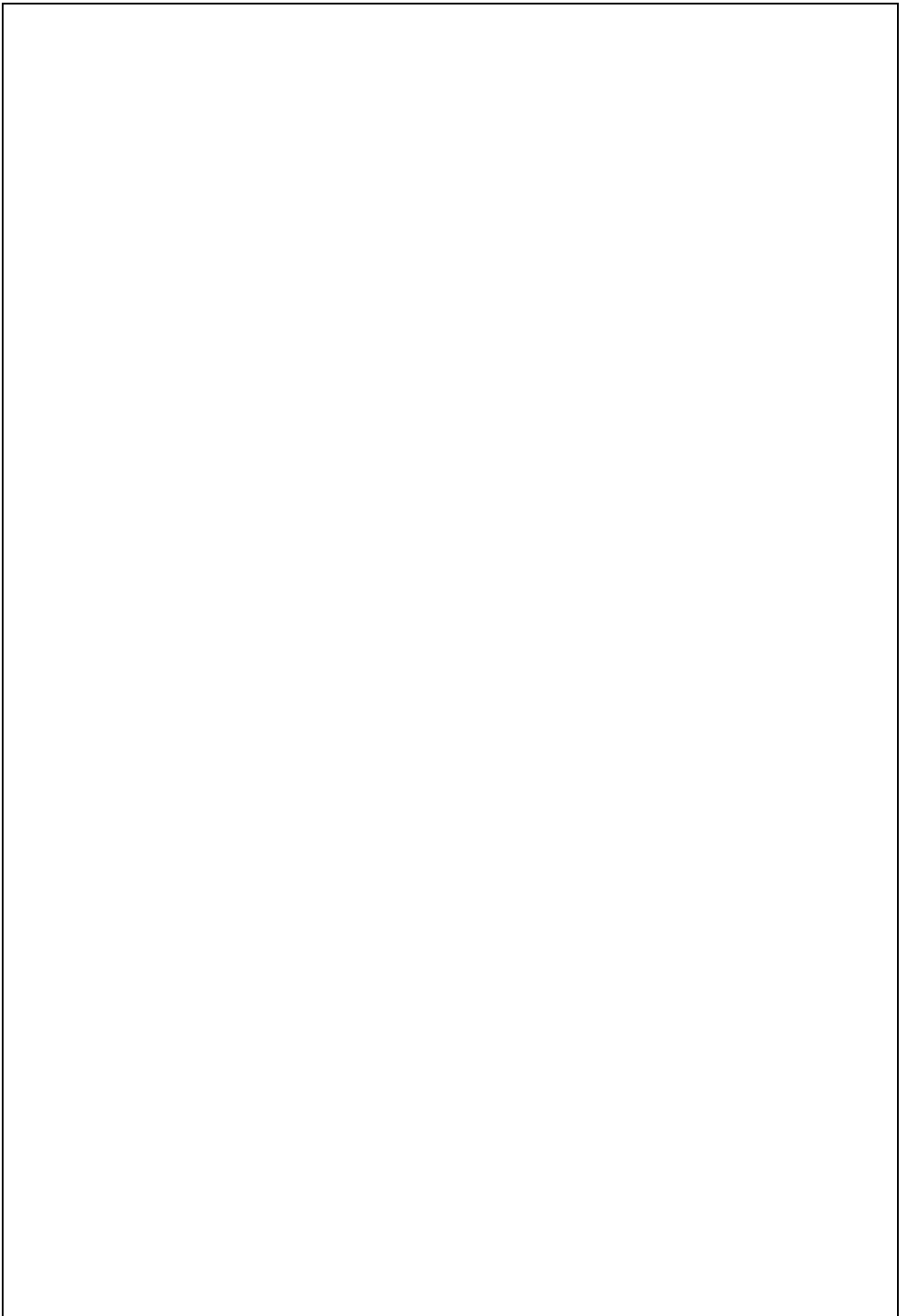
۵ . سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۶ . سوره حج آیه ۷۶.

۷ . سوره بقره آیه ۲۸۶.

خلاصه اي از علوم قرآن
(دفتر دوم)

استاد: حجت الاسلام شيخ مهدي رفعتي



ادامة بخش پنجم

وجوه اعجاز قرآن (۲)

۴- اعجاز علمي قرآن

اعجاز قرآن از جهات گوناگون اثبات شده مانند اعجاز در لفظ، محتوا، عدم تناقض در مفاهيم، آهنگ قرآن، پیشگویی‌ها و خبرهاي غیبي، نفوذ آیات در دلها و... که به برخي از آنها در بخش پیشین اشاره شد. اکنون به بررسی اعجاز علمي قرآن مي‌پردازيم. از آنجا که علوم تجربي رشد و تکامل فراواني یافته بررسی علمي قرآن بیش از گذشته مورد توجه مفسران و دانشمندان قرار گرفته در حالي که کتاب تورات و انجیل با پیشرفت علوم عقب نشيني کرد و تحريفات آن بر ملا گردید.

مقصود از معجزه علمي قرآن چیست؟

مقصود رازگویی علمي است يعني قرآن مطلبي علمي را بيان نموده که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته و مدتها بعد از نزول آیه دانشمندان همان مطلب علمي را کشف مي‌کنند.

نمونه‌ها

۴-۱- آغاز جهان:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»^۱

(پس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن دودی بود.)

«أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»^۲ (آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته

بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم.)

* نظریه انفجار بزرگ: (دخان)

این نظریه از سال ۱۹۰۰ م مطرح گردید و هم اکنون از سوی اکثر اختر شناسان به

عنوان بهترین نظریه تلقی می‌شود.

خلاصه این نظریه آن است که در آغاز آفرینش تمام ماده و انرژی موجود در جهان در

نقطه‌ای کوچک و فشرده متمرکز بوده و سپس منفجر شد و با سرعتی نزدیک به سرعت

نور در همه سو منتشر شد. آنگاه ماده و انرژی از هم تفکیک شدند و تمام اجزاء

گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند.

«استفن ویلیام هاولینگ» کیهان شناس معروف این نظریه را به «ژرژ گاموف»

دانشمند روسی نسبت می‌دهد.^۳

جمله دخان در آیه اول نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازی گسترده

و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی هماهنگ است. هم اکنون نیز

بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گاز و دخان هستند.^۴

* رتق و فتق: رتق چیز به هم پیوسته را می‌گویند و فتق به جدا کردن دو چیز متصل

گفته می‌شود. مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که

بر اثر انفجارات درونی و حرکت تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه

شمسی و کره زمین بوجود آمد و باز هم زمین در حال گسترش است.

این نظریه لاپلاس ریاضی دان و منجم مشهور فرانسوی است که حدود دو قرن پیش

در مجامع علمی مطرح گردیده و شبیه نظریه ژرژ گاموف است.

(۱) فصاحت، ۱۱

(۲) انباء، ۳۰

(۳) پژوهشی در احجاز علمی قرآن دکتر رضایی ص ۹۴

(۴) تفسیر نمونه ۲۰ / ۲۸۸

دکتر موريس بوكاي در کتاب مقایسه‌اي میان تورات، انجیل، قرآن و علم این دو آیه (فصلت ۱۱، انبیاء ۳۰) را با دانش نو مورد بررسی قرار داده و در پایان می‌گوید این دستاوردها علمي دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملاً صریح با ذکر ماجراهائی که «دود» آسمانی ابتدا یک نوع الصاق سپس یک نوع انفکاک را بوجود آورده بیان نموده است.

۲-۴- جاذبه

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»^۱

«خدا همان کسی است که آسمانها را بدون ستونهای که آنرا ببینید برافراشت».

عمد بر وزن قمر جمع عمود به معنای ستون است.

نیروی جاذبه عمومی اولین بار توسط نیوتن در قرن هفدهم میلادی کشف شد.^۲ از آیه فوق چنین برداشت می‌شود که آسمان ستونهای دارد که نامرئی است این تعبیر اشاره به جاذبه و دافعه دارد که همچون ستونهای بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگاه داشته است.^۳

حسین بن خالد می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند فرموده: (والسماوات ذات الحبک) «سوگند به آسمان که دارای راهها است» یعنی چه؟ فرمود: این آسمان راههایی به سوی زمین دارد حسین بن خالد گفت پرسیدم چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید آسمانها بی ستون است. امام فرمود: سبحان الله أليس الله يقول بغير عمد ترونها؟ قلت بلى، فقال ثم عمد ولكن لا ترونها.

«عجیب است آیا خداوند می‌فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم آری. فرمود پس ستونهای هست لکن شما نمی‌بینید».^۴

(۱) رعد ۲

(۲) کله اجسام بزرگ را جذب می‌کنند و این کشش به دو چیز بستگی دارد جرم، فاصله. هر قدر جرم یک جسم بیشتر باشد نیروی کشش آن نیز زیاده‌تر می‌شود. مثلا جرم خورشید ۳۳۰ هزار برابر جرم زمین است ولذا نیروی جاذبه خورشید ۳۳۰ هزار برابر نیروی جاذبه زمین است و زمین تحت تأثیر جاذبه خورشید قرار گرفته ولی جرم ماه ۸۱ برابر کوچک تر از زمین است به همین جهت دور زمین می‌گردد از سوی دیگر هرچه فاصله دو جسم بیشتر باشد تأثیر جاذبه کمتر می‌شود.

(۳) تفسیر نمونه ۲۹ / ۱۷

(۴) تفسیر برهان ۲ / ۲۷۸

(۵) سؤال چرا قرآن از جاذبه ستون تعبیر کرده است؟ جواب: چون مردم آن زمان ستون را می‌فهمیدند ولی جاذبه را نمی‌فهمیدند. حتی اگر برای آنها تشریح هم می‌شد برایشان قابل درک نبود.

۴-۳- حرکت زمین

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ مَرٌّ مَرَّ السَّحَابِ»^۱

«و می بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده اند در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند».

حرکت کوهها بدون حرکت زمین های دیگر که به آنها متصل است معنی ندارد و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود که: زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها.

دانشمندان می گویند سرعت سیر حرکت زمین به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در دقیقه است و سیر آن به دور خورشید از این نیز بیشتر است.

حرکت زمین اولین بار توسط گاليله ایتالیایی و کپرنیک لهستانی در قرن ۱۷ میلادی کشف شد.

۴-۴- کرویت زمین

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ»

«سوگند به رب مشرقها و مغربها که ما قادریم».

خورشید هر روز از نقطه ای تازه طلوع و در نقطه تازه ای غروب می کند لذا به تعداد روزهای سال مغرب و مشرق داریم.

از سوی دیگر در نقاط مختلف زمین مشرق و مغرب متفاوت است و گاهی مغرب در یک نقطه همزمان با مشرق نقطه ای دیگر است (که در دو طرف کره زمین واقع شده- اند).

وجود مشرقها و مغربهای گوناگون تنها با نظریه کرویت زمین سازگار است.

نظریه کرویت زمین را به نیوتن (۱۷۱۷ م) یا حکمای فارس و یونان نسبت می دهند.

۵- هماهنگی و عدم وجود اختلاف

قرآن در طول ۲۳ سال و در مواقع گوناگون مانند صلح و جنگ و پیروزی و شکست و مکه و مدینه و ضعف و قدرت مسلمانان نازل گردید و از سوی دیگر در مورد مسائل گوناگون اجتماعی و اخلاقی و سیاسی سخن گفته و قصه‌های فراوان دارد (و گاه ابعاد یک قصه در ۳۵ سوره آمده است)، اما در عین حال هیچگونه اختلاف و تناقض در آن وجود ندارد.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱
آیا در معانی قرآن نمی‌اندیشید؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتید.

۶- خبرهاي غيبي

تَلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا
«این از خبرهاي غیب است که آنرا به تو وحی می‌کنیم پیش از این نه تو آنرا می-
دانستی و نه قوم تو».

چند نمونه:

الف: خبر پیروزي رومیان بر ایرانیان

غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيَعْلَبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ^۲
«رومیان شکست خوردند. در نزدیکترین سرزمین ولی بعد از شکستشان در ظرف چند
سالی به زودی پیروز خواهند شد».

ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال از پیشگویی قرآن بر ایران غلبه یافت و پیروز شد.

ب: خبر پیروزي مسلمانان در جنگ بدر

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ سِيَهْمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبْرَ^۳
«رومیان مغلوب شدند، (واین شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از
(این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد».

ابو جهل پیش از جنگ بدر گفته بود نحن نتصر اليوم من محمد واصحابه

این آیه پیشاپیش خبر پیروزي مسلمانان در بدر و شکست قریش را بیان می‌کند.

ج: بازگشت پیروزمندانه به مکه

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ^۴
«همان کس که این قرآن را بر تو فرض کرد یقیناً تو را به سوی وعدهگاه باز می‌گرداند».
مفسران می‌گویند مقصود از وعدهگاه مکه است که پیامبر پیروز بر آن وارد گردید.

د: وعده حفاظت از قرآن

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^۵
«ما قرآن را نازل کردیم وما به طور قطع نگهدار آنیم».

(۱) هود ۴۹

(۲) روم آ و ۳

(۳) قمر ۴۴ و ۴۵

(۴) قصص ۸۵

(۵) حجر ۹

قرآن برخلاف دیگر کتب آسمانی از تحریف مصون مانده و هزار و چهار صد سال است که مسلمانان بدون هیچ افزایش و نقصانی از آن بهره می‌برند. در بخش تحریف ناپذیری قرآن در این زمینه بیشتر بحث می‌شود.

هـ: پیروزی دین اسلام بر دیگر ادیان

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ^۱
«او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند. هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

امروزه دین اسلام به عنوان برترین مکتب که پاسخگویی تمام نیازهای بشر- است به سرعت در حال گسترش و نفوذ می‌باشد.

۷- آفرینش و تصویر پردازی هنری

قرآن در به تصویر کشیدن معانی و صحنه پردازی بی نظیر است. قرآن با این روش زیبا و کاملاً هنری ارزشها را از ضد ارزش در قالب داستان و مثال بیان می‌کند. تصویرهایی که از بهشت و جهنم و قیامت و حساب و کتاب ارائه می‌کند سحر گونه است.

کافران قریش به خوبی زوایای اعجازی قرآن و نکات و لطافت‌های آنرا درک می‌کردند به همین جهت تنها راه را گوش ندادن به قرآن و منع دیگران از شنیدن آیات آن می‌دیدند.^۱

آشنائی با ادبیات عرب و فنون معانی و بیان و بدیع و شعر به همراه تدبیر در قرآن انسان را به زیبایی‌های هنری قرآن رهنمون می‌کند.

چند نمونه

الف: تصویر اوضاع جاهلیت

وَأَعْتَصَمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا...^۲

«وهمگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود به یاد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...».

تعبیر ریسمان برای راه یافتن به مقام قرب الهی و درجات عالی بسیار زیبا است و نوعی حرکت رو به رشد و ترقی و کمال را به تصویر می‌کشد و لزوم بهره برداری از اسباب را بازگو می‌کند.

لبه پرتگاه حفره آتش گویاترین و فنی‌ترین تعبیر برای انتقال واقعی معنا است که گویی مانند یک تابلو در ذهن نقاشی و ترسیم شده و نفوذ می‌کند.

ب: صحنه‌ای از روز رستاخیز

(۱) وقال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن والغوا فيه لعلكم تغفون فصلت ۲۶

(۲) آل عمران ۱۰۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ^١

«ای مردم از (عذاب) پروردگار خود بترسید که زلزله آن ساعت امری هولناک است. روزی که آنرا می بینید هر مادر شیردهی کودک شیرخوارش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می نهد و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است.»

چه بیان و سخنی می تواند گویاتر و زیباتر از این هول و هراس بی حد قیامت را که قابل اندازه گیری نیست بازگو کند؟

در کنار هم قرار گرفتن سه تصویر زن شیرده که بچه را رها کرده و آبستنی که از بیم و هراس بچه اش را سقط کرده و افرادی که مست گونه به این سو و آن سو حرکت می کنند تابلویی بی نظیر در ارائه وحشت روز رستاخیز است.

ترجمه به هر زبانی که باشد چون لطافت و موسیقی ویژه کتاب الهی را ندارد نمی تواند آن معنی و حالت و تصویر را به خوبی انتقال دهد.

آیات پایانی سوره دخان^٢ جایگاه نهائی دوزخیان و بهشتیان را چنان به تصویر می کشد که انسان گوئی خود را لحظه ای در محاصره مأموران الهی و زبانه های آتش احساس می نماید.

ج: قصه پردازی هنری

قرآن کتاب قصه نیست کتاب هدایت است و قصه های آن نیز در راستای همان هدف می باشد.

انسان وقتی در قرائت به قصه ای می رسد خویشتن را ناظر آن رخداد می یابد گوئی می بیند برادران را که کنار چاه کنعان به شور و مشورت درباره سرنوشت یوسف پرداخته اند و با او به همراه کاروان به مصر و کاخ زلیخا می رود و شیوة فرار یوسف به سوی درب بسته و پاره شدن پیراهنش را مجسم می کند تا آنجا که به پادشاهی می رسد و کریمانه از خطای برادران می گذرد و پدر را در آغوش می گیرد.

(١) حج ١٥٦

(٢) از آیه ٤٠ تا ٥٧

در سورة نوح آنحضرت گزارش کار و دعوت خویش را بیان داشته و درباره لجاجت و تعصب قوم خویش می‌گوید:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا فَلَمَّ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا.

نوح به عنوان یک مبلغ به چهار شیوه تبلیغ در شب، تبلیغ در روز، تبلیغ علنی و عمومی، تبلیغ سری و پنهانی، تبلیغ نمود آنگاه تابلویی که قرآن از قوم نوح ارائه می‌کند بسیار زیبا و فنی است می‌گوید آنان در برابر سخنان نوح که دعوت به رحمت و مغفرت الهی بود انگشتان خویش را مقابل گوشه‌هایشان قرار دادند و لباس‌هایشان را بر خود پیچیدند (و صورت خود را از او پنهان کردند) و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

وقتی این نکته را در نظر داشته باشیم که راه‌های ورودی معرفت به درون انسان گوش و چشم و قلب است به عمق کلام نوح پی می‌بریم که می‌گوید گوشه‌هایشان را گرفته و لباسشان را مقابل صورت انداختند و قلب آنان سخت و غیر قابل نفوذ بود.

پرسش

۱. مقصود از معجزه علمی قرآن چیست؟
۲. آیه «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» اشاره به کدام مطلب علمی دارد؟
۳. چگونگی دلالت آیه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» را بر جاذبه توضیح دهید.
۴. کدام آیه از قرآن اشاره به حرکت زمین دارد؟
۵. آیا کرویت زمین را می‌توان از قرآن اثبات نمود؟ چگونه؟
۶. آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» کدام گونه از اعجاز قرآن را بیان می‌کند؟ توضیح دهید.
۷. چند نمونه از خبرهای غیبی قرآن را ذکر کنید.
۸. مقصود از آفرینش و تصویرپردازی هنری قرآن چیست؟ توضیح دهید.

بخش ششم

تحریف ناپذیری قرآن

مقدمه

کتابهای آسمانی پیشین دستخوش تغییر و تحریف گردیدند و این امر اعتماد و اعتقاد به معارف موجود در آنها را متزلزل نموده است.

حال آیا قرآن که آخرین کتاب الهی است از این آسیب مصون مانده و بدون هیچ نقصان یا افزایش بستر زمان را به سلامت گذرانده است؟

اعتقاد به اینکه قرآن وحی نامه الهی و معجزه جاویدان پیامبر صلی الله علیه وآله است، قرآن را فراتر از دیگر کتابهای آسمانی قرار داده و قداست و جایگاه آن را چندین برابر نموده.

پرداختن به این بحث برای شیعه اهمیت فوق العاده‌ای دارد زیرا آنان ناجوانمردانه متهم به اعتقاد به تحریف قرآن شده‌اند تا آنجا که به استناد همین دروغ شیعه را تکفیر نموده و خون وی را مباح می‌دانند.

این در حالی است که در مجامع روایی مهم آنان روایات فراوانی وجود دارد که دلالت بر تحریف قرآن می‌کند؛ از این گذشته نسخ در تلاوت که در نتیجه به تحریف قرآن باز می‌گردد مورد قبول برخی عالمان بزرگ آنان قرار گرفته است.

محدث نوری رحمه الله تنها عالم شیعی است که ظاهراً تحریف قرآن را پذیرفته لیکن در اعتراف نامه‌ای که پس از نگاشتن کتاب «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب» منتشر ادعای خود را تصحیح کرد.

شاگرد وی شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: از زبان استادم شنیدم که می‌گفت: من در نام گذاری کتاب اشتباه کردم و سزاوارتر آن بود که نامش را «فصل الخطاب فی عدم تحریف الكتاب» می‌گذاشتم او گرچه روایات فراوانی را در کتاب خویش پیرامون تحریف قرآن جمع آوری نموده بود ولی در مقام عمل به مضمون آنها بها نمی‌داد و آنها را روایات آحادی می‌دانست که با آنها قرآنیث اثبات نمی‌شود.

تعریف تحریف

حرف عن الشيء حرفاً و انحرف و تحرف همگی به معنی عدول و انحراف از چیزی به کار می‌روند. تحریف یک شیء مایل نمودن آن به یک سو است. تحریف کلام در لغت به معنی تغییر و تبدیل معنای آن و تفسیر و تأویل آن به غیر معنای واقعی است.

در قرآن کریم کلمه تحریف به همین معنی چهار بار به کار رفته است. مانند:
«وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ!»
«گروهی از ایشان (یهودی) پس از شنیدن کلام خداوند آگاهانه آن را دگرگون و تحریف می‌نمایند».

تحریف در اصطلاح

تعریف اصطلاحی تحریف برخلاف معنای لغوی ناظر به تغییر در الفاظ قرآن کریم است بنابراین هرگونه تصرف در الفاظ قرآن و کم یا زیاد کردن آن را تحریف می‌گویند.

اقسام تحریف

معنوی }
لفظی } تحریف
جابه جا نمودن آیات یا سور
تحریف بالزیاده (افزایش بر آیات قرآن)
تحریف بالنقصه (کاهش و کم کردن از آیات قرآن)

از میان اقسام چهار گانه فوق تنها تحریف لفظی بالنقصه مورد بحث است. و حکم بقیه اقسام روشن می باشد.

۱- تحریف معنوی

برخی عبارات و مطالب قرآن به گونه ای است که افراد سودجو و بیمار دل از آن سوء استفاده نموده و برای رسیدن به خواسته های نفسانی خویش یا برانگیختن فتنه از آن بهره برداری می کنند.^۱

هیچ متنی نیست که از تحریف معنوی و تفسیر برآی در امان باشد. (توضیح بیشتر مطلب در بحث محکم و متشابه خواهد آمد).

۲- تحریف به جابجایی

در صورتی که تبدیل و جابجائی سوره ها و آیات را تحریف بنامیم دانشمندان معتقدند چنین تحریف و جابجائی درباره سوره قرآن اتفاق افتاده و نظم فعلی قرآن برخلاف ترتیب نزول سوره ها است اما درباره آیات چنین جابجائی صورت نگرفته.

جابجائی سوره ها خدشه ای به مصونیت و اعتبار قرآن وارد نمی سازد.

۳- تحریف بالزیاده

این قسم نیز مورد بحث نیست چرا که هیچ یک از مسلمانان قائل نیست که چیزی بر قرآن افزوده شده و همه بر این عقیده اند که تمام آیات و سور موجود کلام خدا است که بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل گردیده.

اهتمام فوق العاده مسلمانان در حفظ و یادگیری قرآن وضعیتی را به وجود آورده بود که آیات نازل شده بر همگان مأنوس و معلوم بود و امکان نداشت کلمات دیگری با آن

(۱) مثلاً جسمه که قائل به جسم داشتن خداوند هستند برای اثبات عقیده باطل خویش به آیه بد الله فوق ایدهم تمسک می کنند. در حالی که بد در آیه کتابه از قدرت است نه دست هادی این عمل آنان تحریف معنوی و تفسیر به رأی است.

آمیخته شود. از سوي دیگر آیات نورانی قرآن چنان فصاحت و زیبایی بی نظیری داشت که هیچ خطبه بلیغ و سخن ادیبانه با آن قابل مقایسه نبود.

۴- تحریف بالنقصه

این قسمت مورد بحث واقع شده و شیعه با قاطعیت آن را رد می‌کند.

دلایل عدم تحریف

۱- دلیل تاریخی

همانگونه که پیش از این گفته شد قرآن از روز نخست مورد عنایت همگان بویژه مسلمانان بوده است. پیامبر صلی الله علیه وآله شخصاً محافظ قرآن بود و پیوسته مسلمانان را به حفظ و ثبت و ضبط آن تشویق می نمود. قرآن در شؤون گوناگون و تصمیم‌های مسلمین نقش اول را داشته و پایه علوم مختلف اسلامی به حساب می آمده است.

عالم جلیل القدر سید مرتضی علم الهدی در این زمینه می گوید:
«یقین به صحت نقل قرآن مانند یقین به شهرهای بزرگ جهان و حادثه‌های بزرگ تاریخ و کتاب‌های مشهور از نویسندگان معروف است که در طول تاریخ همچنان استوار مانده و از گزند حوادث در امان بوده. مسلماً توجه به قرآن نسبت به موارد مذکور همواره بیشتر و انگیزه بر حفظ و حراست آن افزونتر بوده است زیرا قرآن معجزه اسلام و دلیل صدق نبوت است و نیز منبع و مأخذ همه معارف دینی و احکام شریعت می باشد. دانشمندان علوم اسلامی پیوسته سعی در حفظ و حراست آن داشته‌اند تا آنجا که تمام جزئیات آن مورد بررسی دقیق بوده است مانند اعراب و قرائت و حتی عدد حروف و کلمات و آیات آن. پس چگونه می شود با وجود اینهمه عنایت و ضبط و حراست شدید که بر آن بوده و هست؛ در قرآن تغییری ایجاد شود و کاستن و افزودن تحقق یابد.»

۲- ضرورت تواتر قرآن

شرط پذیرفتن قرآن چه در کل و چه در بعض متواتر بودن آن است. قرآن در هر حرف و در هر کلمه و حتی در حرکات نیز باید متواتر باشد، یعنی همگان (جمهور مسلمانان) آنرا دست به دست و سینه به سینه نقل کرده باشند. از این رو آنچه در زمینه تحریف گفته‌اند که مثلاً فلان کلمه یا فلان جمله از قرآن بوده و ساقط گردیده چون با نقل آحاد (غیر متواتر) روایت شده قابل قبول نیست و طبق اصل لزوم تواتر قرآن مردود شمرده می شود.

۳- اعجاز قرآن

قرآن برای اعجازش تحدي نموده و مخالفان را به مقابله خوانده است این اعجاز با هر گونه تحریف منافات دارد چرا که تحریف موجب بروز خلل و نقصان در لفظ و معنای آن است و در این صورت دیگر قابلیت تحدي را نخواهد داشت.

۴- ضمانت الهي

خداوند متعال در قرآن با صراحت صیانت قرآن از تحریف را وعده می‌دهد.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^۱

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ^۲

در آیه اول نزول قرآن با چهار تأکید و حفظ و صیانت آن از سوی خدا با پنج تأکید آمده است.

۵- قاعده لطف

قرآن کتاب هدایت بشر و آخرین آنها و مهیمن بر کل آنها می‌باشد و اصول و معارف دین و قوانین سعادت بخش بشر در آن تدوین شده است و خدا همه را به سوی قرآن فراخوانده حال چگونه ممکن است آنها را رها کند تا به میل خویش بر این کتاب بیافزیند یا از آن کم کنند؟

۶- عرضه روایات بر قرآن

احادیث فراوانی از پیامبر و معصومین علیهم السلام به ما رسیده که می‌گویند: آنچه را از ما به شما رسیده بر قرآن عرضه کنید اگر موافق با کتاب الله بود اخذ نمایید والا آنها را طرد کنید.

ما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فردّوه^۳

و نیز فرموده‌اند: هر سخنی و حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد باطل است. پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

(۱) حجر ۹

(۲) فصلت ۴۱ و ۴۲

(۳) وسائل الشیعه ۱۸ باب ۹ از ابواب صفات القاضی ح ۱۹

ان علی کل حق حقیقة وعلی کل صواب نورا فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه^۱

«حقیقت هر حقی و نورانیت هر صوابی قرآن کریم است پس آنچه را موافق با کتاب خداست بگیرد و آنچه را مخالف با اوست رها کنید».

پس آنچه حق است و اصالت دارد قرآن است که شبیه آنرا دیگران نمی‌توانند جعل کنند بر خلاف سخنان معصومان که قابل جعل است پس میزان و ترازوی سنجش که تحریف در آن را ندارد قرآن می‌باشد.

۷- شیوه اختصاصی قرآن در ایجاد مصونیت برای خویش

الف: تقدیم سور مکی که آهنگین‌اند و کوتاه و به سادگی حفظ می‌شوند بر سور مدنی.

ب: تدریجی بودن نزول قرآن که آنرا قابل حفظ نمود.

ج: بیان مطالب به صورت مثال و کلی تا انگیزه‌ای برای منافقان و دشمنان قرآن در تحریف بوجود نیاید.

هرکجا از خوبان تعریف نموده نام آنها را ذکر نکرده و این امر را به سنت واگذارده است همانگونه که نام بسیاری از مخالفین را که نقاب اسلام به چهره داشتند نیاورده و آنان را مفتضح نساخته است جز داستان ابو لهب که دشمنی او برای خاص و عام آشکار بود و جایی برای کلی گویی نبود.

آیه تطهیر که یکی از بزرگترین فضائل اهل بیت است مصداق اهل بیت را مشخص نکرده است.

در آیه مباحله نام معصومین ذکر نشده

در سوره کوثر که در شأن حضرت زهرا سلام الله علیها است نامی از او برده نشده.

از آن سو در سوره منافقون که درباره منافقان مدینه همچون عبد الله ابن ابی نازل گردیده نامی از منافقان برده است.

(۱) همان ج ۱۰

پرسش

۱. تحریف را از دیدگاه لغت و اصطلاح تعریف نموده و تفاوت آن دو را ذکر نمایید.
۲. آیا تحریف معنوی در قرآن وجود دارد؟ توضیح دهید.
۳. اقسام تحریف را نام ببرید و مورد بحث را مشخص نمائید.
۴. دلایل نفی تحریف را بصورت مختصر توضیح دهید.

بخش هفتم

ناسخ و منسوخ

اهمیت موضوع

پدیده نسخ در قوانین بشری با آنچه در قوانین آسمانی مطرح است تفاوت اساسی دارد. تغییرات مدام و مستمر در مقررات وضع شده توسط قانونگذار همگی ناشی از جهل و عدم اطلاع کامل بر جوانب امور است. حال آیا در قوانینی که از ناحیه وحی صادر می شود تغییر و تبدیل وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت تغییر و تبدیل در برخی قوانین الهی دیده می شود ولی علت این تغییرات جهل و عدم اطلاع نیست زیرا در ساحت قدس الهی جهل راه ندارد و او با علم و آگاهی قوانین را به صورت تدریجی و متناسب با موقعیت امت ها وضع می کند نسخ پاسخی به نیازهای ضروری هر مکتب و جامعه مترقی است. شناخت مسأله نسخ نقش فراوانی در شناخت روند تشریح احکام و آشنایی با روح قوانین الهی دارد به همین جهت حضرت علی علیه السلام در برخورد با یک قاضی از او پرسید:

هل تعرف الناسخ من المنسوخ؟ فقال: لا، فقال: هلکت واهلکت.

در یک جریان دیگر امام صادق علیه السلام از ابوحنیفه پرسید: تو فقیه عراقی؟ گفت: آری؛ حضرت فرمود: به چه فتوا می دهی؟ گفت: به کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: آیا به کتاب خدا انگونه که شایسته است شناخت داری؟ آیا ناسخ آنرا از منسوخ می شناسی؟ پاسخ داد آری. فرمود: دانش گسترده ای را ادعا کرده ای که کامل آن نزد شایستگان امت است. آنگاه حضرت مسائلی را مطرح نمود که وی از پاسخ بازماند

تعريف لغوي و اصطلاحی نسخ

تعريف لغوي

جوهری در صحاح: **نسخت الشمس الظلّ: ازالته. ونسخت الريح آثار الدار؛ غیرتها.** (آفتاب سایه را از بین برد، و باد، آثار و بقایای خانه را تغییر داد. نسخ در لغت به چند معنی به کار رفته است: تغییر، ازاله، اعدام، ابطال و انتقال.

تعريف اصطلاحی

النسخ هو: رفع حکم - کان یقتضي الدوام حَسَبَ ظاهره - بتشریح لاحق بحیث لا یمكن اجتماعهما معاً اما ذاتاً او نصاً.

توضیح بیشتر:

بسیاری از متقدمان بر اثر بی توجهی به حقیقت نسخ، تقیید و تخصیص را که موضوعات دیگری است از مصادیق نسخ دانسته اند.

نسخ ارکانی دارد که عبارتند از:

۱. منسوخ (حکم اول)

۲. منسوخ به (حکم دوم)

۳. ناسخ (فاعل نسخ)

هر کدام از این سه نیز شروطی دارند که در مجموع شروط اینگونه اند:

۱. منسوخ (دلیل اول) حکم شرعی باشد نه عقلی

بر فرض مثال تعارض اباحه اصلیه با تشریح وجوب یا حرمت نسخ محسوب نمی شود چرا که اباحه اصلیه از حکم عقل استفاده می شود و حیطة و موضوع نسخ در محدوده احکام شرعی است.

۲. منسوخ محدود به زمان میعنی نشده باشد.

تمام احکامی که از ابتدا به گونه ای صریح محدود به زمانی شده اند، با پایان یافتن زمان حکم به طور قهری منتفی می شوند و این ارتباطی به نسخ ندارد.

هر حکمی بر حسب ظاهر در سه بعد اقتضای شمول دارد:

الف: شمول افرادی همه افراد. (عموم افرادی)

ب: شمول زمانی. همه زمانها

ج: شمول احوالی. همه حالات.

۳. منسوخ به (دلیل دوم) متأخیر از زمان منسوخ باشد.

۴. تشریح منسوخ به از سوی شارع صورت گرفته باشد.
- بنابراین بر اساس عقل یا اجماع نمی توان حکم سابق را نسخ نمود و حکم شرعی دوم منحصر در کتاب و سنت می باشد.
۵. دلیل منسوخ به باید همسان با دلیل منسوخ باشد.
- برای نسخ آیه می توان به آیه ای دیگر یا حدیث متواتر قطعی الصدور استناد نمود اما هیچگاه آیه با خبر واحد نسخ نمی شود.
۶. میان دلیل اول و دلیل دوم تعارض ذاتی و یا به دلیل خاص وجود داشته باشد در بیان مثالها خواهیم دید آیاتی که از نظر بسیاری از افراد از آیات ناسخ و منسوخه تعارض ذاتی ندارند و هر دو با هم قابل جمع می باشند.
- البته گاه دو آیه با هم قابل جمع هستند اما سنت قطعی و صریح و دلیل خاص میان آن دو تنافی می اندازد.
۷. تعارض میان دو دلیل تعارضی تام و کلی باشد.
- در مواردی که تعارض جزئی است نظیر مطلق و مقید، عام و خاص، مبهم و مفسر، مجمل و مبین نسخ تحقق نمی یابد.
- به عبارت دیگر تقابل میان دو دلیل باید از نوع تضاد باشد که امکان وجود هر دو وجود ندارد بلکه یکی جایگزین دیگری می گردد.
- شبهاتی میان نسخ و تخصیص وجود دارد که موجب اشتباه بعضی- گریده است و آن اینکه: نسخ نوعی تخصیص است، با این تفاوت که یکی (نسخ) تخصیصی ازمانی و دیگری (تخصیص) تخصیص افرادی است که می توان آنرا نسخ افرادی نیز گفت.
۸. ناسخ فقط شارع مقدس است.

اقسام نسخ

۱- نسخ تلاوت و حکم

عامه از عایشه نقل می کنند: آیه ای در قرآن بود که ده مرتبه شیر دادن را عامل رضاع بیان کرده بود (عَشْرَ رَضَعَاتٍ يُحَرِّمَنَّ) این آیه با حکم پنج بار نسخ گردید. رسول خدا وفات نمود در حالی که این آیه در میان مردم قرائت می گردید.

درباره از بین رفتن این آیه می گویند صحیفه ای که آیه بر آن نوشته شده بود هنگام فوت پیامبر، زیر تخت بود و وقتی آنان مشغول دفن آن حضرت بودند بزی آنرا خورد و آیه از بین رفت و دیگر تلاوت نگردید!!

چگونه ممکن است آیاتی از قرآن که همیشه مورد تلاوت و قرائت بوده و همه آن را در سینه ها ضبط کرده بودند در صحیفه های گوناگون نوشته شده بوده با جوییدن بزی از بین برود؟

بطلان این قول آنقدر روشن و آشکار است که دانشمندان آنان نیز به ابطال این عقیده پرداخته اند.

۲- نسخ تلاوت بدون حکم

در این قسم نیز عامه از عمر نقل می کنند که در قرآن آیه ای بود (الشیخ والشیخه اذا زنيا فارجموهما البتة نکالاً من الله...)

این قسم از نسخ نیز ممنوع است و این دو روایت خبر واحد هستند که فاقد ارزش و اعتبار می باشند مخصوصاً در اثبات اینگونه مطالب مهم، آیت الله خوئی در این باره می گوید:

نسخ امر مهمی چون قرآن اگر واقع شده باشد نقل آن شیوع پیدا می کند و دلیل روشن به کذب راوی همین است که دیگران آن را نقل نکرده اند.^۱
التزام به چنین نسخی به معنای التزام به تحریف قرآن است.

۳. نسخ حکم بدون تلاوت

این قسم تنها قسمی است که دانشمندان پیرامون آن بحث می کنند و موضوع بحث در باب نسخ می باشد.

در این قسم سه نوع نسخ مورد بحث قرار گرفته

الف: نسخ قرآن به قرآن.

ب: نسخ قرآن به خبر متواتر.

ج: نسخ قرآن به خبر واحد.

بحث ما درباره نسخ قرآن به قرآن است که توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

در مورد دوم بسیاری از محققان بر این عقیده اند که نسخ قرآن با خبر متواتر جایز

است زیرا همان گونه که قرآن وحی است سنت نیز وحی می باشد و قرآن می گوید مَا

يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. بنابراین اینگونه نسخ اشکالی ندارد گر چه واقع

نشده است.

نوع سوم یعنی نسخ قرآن به خبر واحد ممکن نیست زیرا یکی از شرایط نسخ همسنگ

بودن دلیل ناسخ و منسوخ است.

امکان و وقوع نسخ

نسخ دو معنی دارد:

۱- معنی حقیقی

۲- معنی مجازی

معنای حقیقی نسخ عبارت است از: پدید آمدن رأی جدید که بر اثر کشف مجهولات و یا برخورد با معضلات و تنگناها بوجود می آید. معنای مجازی نسخ: اظهار رأی جدید است.

از آنجا که احکام تابع مصالح و مفاسدند این مصالح و مفاسد اغلب همیشگی است و در پاره ای موارد همیشگی نبوده و محدود به زمانی خاص است و اراده شارع نیز از همان آغاز به صورت موقت و محدود به آن تعلق می گیرد و از همان زمان پایان یافتن مصلحت یا مفسده را می داند.

نسخ به این معنی در شرع ممکن است و مانعی برای آن وجود ندارد و آنان که نسخ را انکار کرده اند معنی حقیقی آن را اراده نمودند. برای اثبات وجود نسخ اضافه بر ادله نقلی می توان به وقوع آن که محکم ترین دلیل بر امکان است اشاره نمود.

مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسَهَا نَاتَ بَخِيرٌ مِنْهَا أَوْ مَثَلًا...^۱

«هر حکمی را نسخ کنیم، یا آنرا به (دست) فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا ماندش را می آوریم».

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آيَاتُ مُفْتَرٍ^۲

«و چون حکمی را در جای حکمی دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می کند داناتر است - می گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی».

این آیه اشاره به اتهام یهودیان و مشرکان به پیامبر صلی الله علیه وآله دارد و حکمت نسخ را بیان می کند و می گوید بعد از آنکه آیه دوم را با تغییر به جای آیه اول قرار دادیم مشرکان پیامبر را مورد خطاب قرار داده او را متهم می نمودند که به خدا دروغ می بندد چرا که تبدیل يك قول به قول دیگر از ساحت خداوند به دور است.

۱. بقره ۱۰۶.

۲. نحل ۱۰۱.

خداوند در پاسخ آنان می فرماید: **بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**. اینان حقیقت این تبدیل و حکمتی را که منجر به این بیان شده است نمی دانند برخی از مصلحت ها با تغییر اوضاع و احوال و زمانها تغییر می یابد.

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ^۱
«خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اصل کتاب نزد اوست»

به اعتقاد برخی مفسران ای آیه مخصوص نسخ احکام نیست بلکه همه حوادث را شامل می شود و دانشمندان علم کلام در بحث «بداء» به این آیه استشهاد می نمایند. از آیه چنین استفاده می شود که خداوند هر زمان کتابی و حکمی دارد و او آنچه را بخواهد از احکام و قضایا محو یا اثبات می کند اما خداوند قضایا لا یتغیری هم دارد که قابل محو و اثبات نیست و اصل و ریشه همه قضایا است و آن ام الکتاب است.

پاسخ به چند شبهه درباره نسخ

۱. علم خداوند ازلی و تبدل ناپذیر است و نسخ پیدایش نظر جدید است که بر اثر آگاهی از مصلحتی است که در آغاز مخفی بوده و این درباره خداوند پذیرفتنی نیست. پاسخ: با تفاوت میان نسخ حقیقی و مجازی جواب این سؤال روشن شد.
۲. وجود آیا منسوخ در قرآن موجب اشتباه و سردرگمی مکلف می گردد امکان دارد به آیه منسوخ عمل کند و گمراه گردد و این اغراء به جهل است و از خداوند قبیح می باشد.

پاسخ: همه می دانند که قرآن ناسخ و منسوخ دارد پس باید دقت داشته باشند و در اخذ به يك آیه و عمل طبق مفاد آن به نوع آن توجه کنند به همین دلیل حضرت علی علیه السلام به آن قاضی فرمود: آیا تو که فتوا می دهی ناسخ قرآن را از منسوخ آن می شناسی؟

۳. التزام به وجود ناسخ و منسوخ در قرآن مستلزم وجود تنافی در قرآن است و این با کلام خداوند در این آیه منافات دارد.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۲
پاسخ: اختلافی که در این آیه نفی شده اختلافی حقیقی است و در موضوع بحث اینگونه نیست زیرا در تناقض هشت وحدت شرط شده از جمله وحدت زمان وملاك و

۱. رعد ۳۹.

۲. نساء ۸۲.

شرط و در صورتی که هر يك از آنها تغییر کند دیگر تنافی و تناقضی وجود نخواهد داشت.
در نسخ تفاوت زمانی و ملاکی وجود دارد پس تنافی آنها ظاهری است نه واقعی.

۴. چه فایده ای بر وجود و ثبت آیا منسوخه مترتب است؟

پاسخ:

الف: مگر تمام آیات قرآن حکم تشریحی در بر دارد؟ آیات الاحکام از پانصد آیه تجاوز نمی کند.

ب: اگر در مواردی حکم تشریحی آیات برداشته شده است (که بسیار کم است) بعد اعجاز و تحدی آن همچنان باقی است.

ج: وجود آیات منسوخ بیشترین تأثیر را در بهتر فهمیدن آیات ناسخ دارد و حکم آیه ناسخ ناظر به حکم آیه منسوخ است. بنابراین آیه منسوخ فضای حاکم بر آیه منسوخ را روشن می کند.

د: وجود این آیات مراحل تحول احکام و روند تشریحات اسلامی و تغییر استعدادها و ظرفیتهای امت اسلام را نشان می دهد و این روند قابلیت الگوگیری و تأسی را دارد. این نکته در جای خود مسأله بسیار مهمی است.

پرسش

۱. تفاوت نسخ در قوانین بشري با نسخ در قوانين الهي کدام است؟
۲. نسخ را در لغت و اصطلاح تعريف كنيد.
۳. شروط نسخ را بنويسيد.
۴. اقسام نسخ را بنويسيد و آن قسم را كه دانشمندان پيرامون آن بحث مي كنند مشخص نماييد.
۵. به چه دليل نسخ تلاوت بدون حكم در شريعت واقع نشده است؟
۶. معني حقيقي و مجازي نسخ را توضيح دهيد و مشخص كنيد کدام يك نسبت به خدای متعال ممكن است؟
۷. چگونه وجود آیات منسوخ موجب اشتباه و سردرگمي مكلف نمی گردد؟
۸. آیا وجود نسخ در قرآن مستلزم وجود تنافي در قرآن است؟ توضیح دهید.
۹. فايده وجود آیات منسوخه در قرآن چیست؟

بخش هشتم

محکم و متشابه

مقدمه:

قرآن به عنوان يك مجموعه بهم پیوسته که هیچگونه اختلافی در آیاتش وجود ندارد خود به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می گردد. بعضی از آیات آیات مادر، اساسی و مرجع هستند و بخشی دیگر نیازمند ارجاع به دسته اول.

از این رو نگاه استقلالی به آیات دسته دوم انسان را از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف می سازد.

بسیاری از فرقه ها و نحله ها در امت اسلام به جهت پیروی از آیات دسته دوم بدون دقت و بازگرداندن آن به آیات اول بوجود آمده است.

آیات دسته اول را که هیچگونه شبهه و اختلافی ندارد و پیام آن صریح و روشن است محکم و آیات دسته دوم را متشابه می گویند.

در کتاب شریف عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است: **من ردّ متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم.**

«کسی که متشابهات قرآن را به آیات محکم بازگرداند به راه راست هدایت شده است»

امیرمؤمنان علیه السلام نیز در ضمن سخنی می فرماید: بعضی از آیات قرآن بر بعض دیگر شهادت می دهد و برخی آیات دیگر را روشن می سازد.

قرآن کریم به صراحت وجود محکم و متشابه را در قرآن بیان نموده است:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ١٠

«او کسی است که این کتاب را بر تو فرود فرستاد؛ پاره ای از آن آیات محکم (صریح و روشن) است. آنها اساس کتابند؛ وپاره ای دیگر متشابهند؛ اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جوئی و طلب تأویل آن از متشابه پیروی می کنند؛ با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران دانش کسی نمی داند. (آنان که) می گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه (چه محکم و چه متشابه) از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود».

تعریف محکم و متشابه

محکم

در ریشه حکم معنای مانعیت و نفوذ ناپذیری نهفته شده به همین جهت به لجام اسب که مانع از حرکت و انحراف آن می شود «حکمة» می گویند.^۱ وقتی می گوئیم قاضی حکم کرد یعنی قضیه قبل از حکم او دارای تزلزل بود و پس از آن ثابت و مستحکم گردید.

محکم بودن چیزی بدان معنی است که عامل خارجی نمی تواند در آن نفوذ نماید. محکم بودن يك عبارت یعنی عبارت به گونه ای باشد که نه از جهت لفظ و نه از جهت معنی شبهه ای در آن وارد نگردد و این در صورتی است که عبارت هیچگونه ابهام و ابهامی نداشته باشد آیه محکم نیز به همین معنی است.

متشابه

شبهه آن است که به جهت وجود شباهت میان دو چیز یکی از دیگری تمییز داده نشود به عبارت دیگر متشابه چیزی است که ظاهرش خبر از باطنش نمی دهد و گویای مرادش نمی باشد بنابراین آیه متشابه آیه ای است که احتمال چندین معنی در آن وجود دارد. و همانگونه که امکان تأویل صحیح آن وجود دارد احتمال تأویل فاسد نیز در آن می رود و همین احتمال باعث گشته تا منحرفان در صدد تأویل آن متناسب با اهداف سوء خود باشند.

آیات متشابه هم نیاز به تفسیر دارد و هم تأویل بر خلاف آیات غیر متشابه که نیازمند تأویل نیست.

تأویل از ریشه اول به معنای ارجاع دادن است و تأویل گر در جهت رفع شبهه اقدام نموده و ظاهر شبه انگیز گفتار را به جایگاه اصلی و معنی صحیح آن باز می گرداند. سؤال: در دو آیه از قرآن کریم محکم و متشابه وصف کل قرآن قرار گرفته است

محکم و متشابه در این دو چه معنایی دارد؟

كِتَابٌ اَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ
اللَّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا...^۱

۱. هفردات راغب.

۲. هود.

پاسخ: مراد از محکم بودن تمام آیات قرآن - در آیه فوق - به قرینه تفصیلی که در همان آیه ذکر گردیده وضعیت آیات قبل از نزول تدریجی و تفصیلی و آیه به آیه است. قرآن در مرحله قبل از نزول تدریجی از حقیقتی واحد وثابت برخوردار بوده که تجزیه و تکثر در آن راه نداشته و در آن مرحله کل کتاب محکم بوده است و سپس از نزول به زبان مردم تکثر و سپس شبهه در آن راه پیدا کرده. یا اینکه احکام در این آیه به معنی اتقان در گفتار بر اساس اصلی متین و مستحکم است که خطا و اشتباه در آن راه ندارد.

پس از بررسی دو اصطلاح محکم و متشابه به آیه اصلی که ذکر شد باز می‌گردیم در این آیه آیات محکّمات «ام الکتاب» معرفی شده اند. ام از ریشهٔ اَمَّ یَوْمٌ به معنی قصد و توجه است و از آن جهت که فرزند به مادر متوجه می‌شود و او را قصد می‌کند به او ام می‌گویند. ام به معنای مرجع و مقصد است و ام الکتاب یعنی آیاتی که برای آیات دیگر مرجع واقع می‌شود. محکّمات به تصریح قرآن آیات مادر، مرجع و اساس هستند و از آنجا که خود روشن و صریح بوده و هیچ ابهامی ندارند برطرف کننده ابهام و تشابه از آیات متشابهند.

برخی آراء و نظریات درباره تعیین آیات محکم و متشابه

- ۱- مقصود از آیات متشابه حروف مقطعه است و بقیه آیات همه محکم اند.
- ۲- آیات ناسخ محکم و آیات منسوخ متشابهند.
- ۳- آیات الاحکام محکّمات قرآند و مابقی متشابه هستند.
- ۴- آیات محکّمات تأویل واحدی دارند بر خلاف متشابهات.
- ۵- آیاتی که در قالب انشاء است محکم است و آیاتی که در قالب خبر است متشابه می‌باشد.
- ۶- آیات صفات (صفات خدا و انبیاء) متشابه اند و بقیه محکم اند.
- ۷- محکم آیه ای است که در تأویل آن اتفاق نظر وجود داشته باشد بر خلاف متشابه.

حکمت وجود آیات متشابه در قرآن چیست؟

وجود آیات متشابه باعث شده فرقه‌ها و مذاهب گوناگون برای اثبات حقانیت خویش به آنها استدلال کنند مثلاً مجسمه برای اثبات عقیده خویش به آیاتی همچون «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» استدلال کنند یا مجبره برای اثبات اینکه انسان از خود اختیاری ندارد به آیاتی مانند «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» و «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» استدلال نمایند. اینک این سؤال مطرح می‌شود که آیا اگر تمام آیات قرآن محکم بود بآ هدف قرآن که هدایت است سازگارتر نبود؟ پس فلسفه تشابهات در قرآن چیست؟

علامه طباطبائی در پاسخ می‌گوید:

القای مفاهیم و معانی به انسان جز از طریق معلومات ذهنی که در طول زندگی وی برایش فراهم گردیده ممکن نیست. از سوی دیگر هدایت دینی اختصاص به گروهی خاص از مردم که به مفاهیم و معانی کلی و دقایق عقلی راه یافته اند ندارد بلکه همه گروه‌ها و تمام طبقات را در بر می‌گیرد؛ اختلاف سطح افکار مردم از یک سو و عمومیت امر هدایت همگانی از سوی دیگر باعث شده است که بیانات قرآن در قالب امثال صورت گیرد؛ مثالهایی برای رسیدن به حقیقت معارف الهی و در این صورت اگر درک مردم در دریافت آن معارف در همان مرحله حسی که با آن خو گرفته اند جمود پیدا کند برای چنین افرادی بیانات و مثالهای قرآن حقایق جلوه می‌کند و به اشتباه مثال ممثّل به نظر می‌رسد و اینجاست که منظور و مقصود آیات از بین رفته است، و اگر مردم در درک معانی جمود بر مثالها نمایند و با تجرید مثالهای بیان شده خود را به معانی و مفاهیم مجرد از حس و محسوسات منتقل نمایند باز هم میزان تجرید و القای خصوصیات مثالها برای همه یکسان نیست و در نتیجه در انتقال از این مثالهای محسوس به معانی مجرد تفاوتی پدیدار می‌گردد.^۱

از دیدگاه محققان اشتمال قرآن بر آیات متشابه امری واجب و ضروری است و اگر غیر از این بود جای سؤال داشت چرا که قرآن بر وفق کلام طبیعی انسان نازل شده و در کلام بشری از ساده ترین تعابیر روزمره گرفته تا علمی ترین تعبیرات و عبارات ادبی و هنری انواع مجازها و کنایات و استعاره‌ها وجود دارد و هر کجا مجاز وجود داشته باشد تشابه نیز هست.

فشرده و خلاصه جواب: با توجه به القای دقیق ترین معانی در قالب الفاظ مادی از يك سو و استفاده قرآن از تعابیر لفظی نظیر مجاز، استعاره، تمثیل و کنایه از سوی دیگر، وجود آیات متشابه که حدود دویست آیه از کل قرآن را تشکیل می دهد امری غیر قابل اجتناب و ضروری بوده است.

نمونه هایی از متشابهات

الف: اوصاف الهی

۱. **ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ**^۱. آنگاه بر عرش استیلا یافت.
 ۲. **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ**^۲. دست خدا بالای دست های آنان است.
 ۳. **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ**^۳. در آن روز صورتهایی شاد و مسرور است و به پروردگارش می نگرد.
 ۴. **وَأَصْنَعُ الْفُلُوكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا**^۴. زیر نظر ما و به وحی ما کشتی را بساز.
 ۵. **فَأَيْنَمَا تُولُونَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**^۵. پس به هر سو رو کنید آن جا روی به خداست.
- وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا. و (فرمان) پروردگارت و فرشته ها صف در صف آیند.
- تمامی این آیات که در ظاهر برای خدا جسم و دست و چشم و صورت و آمد و رفت اثبات نموده با مراجعه به آیات محکم در این زمینه معنی می شوند آنجا که می فرماید:
- لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ**^۷. چشمها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را در می یابد.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ^۸. چیزی مانند او نیست.

ب: افعال الهی

برخی آیات هدایت و گمراهی را به خدا نسبت داده و از ظاهر آن چنین برداشت می شود که انسان در تعیین سعادت و شقاوت خویش مجبور است مانند:

۱. فرقان ۵۹ و سجدہ ۴.

۲. فتح ۱۰.

۳. قیامت ۲۳.

۴. مؤمنون ۲۷.

۵. بقره ۱۵.

۶. فجر ۲۲.

۷. انعام ۱۰۳.

۸. شوری ۱۱.

۱. فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ!
۲. مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ .
۳. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا^۲.

این آیات را باید در کنار آیاتی دیگر که بیانگر اختیار انسان است تفسیر نمود مانند:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^۵

-
۱. قاطر ۸.
 ۲. انعام ۱۱۱.
 ۳. انعام ۱۰۷.
 ۴. انسان ۳.
 ۵. کهمف ۲۹.

پرسش

۱. محکم و متشابه را تعریف کنید؟
۲. چرا به آیات محکم ام‌الکتاب می‌گویند؟
۳. به چهار نظریه درباره تعیین محکم و متشابه اشاره نمائید؟
۴. به صورت خلاصه حکمت وجود آیات متشابه در قرآن را بنویسید.
۵. يك نمونه برداشتهای انحرافی از آیات متشابه را به همراه پاسخ آن بنویسید.

بخش نهم

قراءات قرآن

مراحل پیدایش قراءات

مرحله اول:

در این مرحله پیامبر صلی الله علیه وآله قرآن را بر اصحاب خویش «اقرء» می فرمود این گروه را طبقه اول قراء می گویند.

مرحله دوم:

اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله که قرآن را از آن حضرت فرا گرفته و بر او عرضه نموده بودند خود به تعلیم و آموزش آن پرداختند.

ویژگی این مرحله آنست که هر قرائت را به شخصی- از اصحاب پیامبر نسبت می دهند مثلاً می گویند قرائت ابن مسعود، قرائت ابی.

مرحله سوم:

در این مرحله قرآن ها از همه جا جمع آوری شد و تنها پنج مصحف تنظیم گردید که چهار مصحف به شهرهای کوفه، بصره، شام، مکه فرستاده شد و با هر مصحف يك قاري نیز اعزام گردید.

مشخصه اصلي این دوره انتساب قراءت ها به شهرهاست «قراءات أمصار».

مرحله چهارم:

در این مرحله در نیمه دوم قرن اول هجری نسل جدیدی از قاریان بوجود آمدند مانند: سعید بن مسیب، مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبيب سلمی.

مرحله پنجم:

این مرحله که مصادف با قرن دوم هجری است مرحله اوج گیری علم قراءات و رشد و نمو مکاتب و مذاهب گوناگون در قرائت می باشد.

در این دوران گروهی به فراگیری قراءات به عنوان يك علم پرداختند.

مرحله ششم:

بسیاری از محققان این مرحله را مرحله نگارش و تدوین کتابهای قراءات در قرن سوم می دانند.

مرحله هشتم:

قرن چهارم هجری بستر حصر قرائتها در هفت قرائت مشهور است.

عوامل پیدایش اختلاف قراءات

۱- ابتدایی بودن خط و عاری بودن مصحف از نقطه و اعراب:

کسائی این آیه را «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» فتثبتوا خوانده است. ابن عامر و حفص یکقر عنکم خوانده آند در حالی که دیگران نکقر می خواندند.

۲- خالی بودن کلمات از الف:

اختلاف درباره مالک و ملک به همین جهت است.

کلمه غشوة به صورت غشوة نیز قرائت شده

درباره کلماتی مانند یخدعون و قصاص و مساکین نیز این اختلاف وجود دارد.

۳- اختلاف لهجه ها:

برخی نستعین را به کسر نون تلفظ می کردند.

بنوتمیم گاه حروف يك کلمه را جابجا تلفظ می کردند مثلاً صاعقه و صواعق را صاعقه

و صواعق می خواندند.

قبیله هزیل واو مکسور را به همزه تبدیل می نمودند و مثلاً وعاء را إعاء تلفظ می

کردند.

۴- اعمال رأی و اجتهاد قاریان:

این عامل بیشترین تأثیر را در اختیارات قراء داشته است هر قاری برای خود رأیی

داشته و هنگام تردید در تلفظ يك کلمه به جای سماع و رجوع به آنچه مورد اتفاق

است به حدس و گمانه زنی پرداخته و بر عقیده خود پافشاری می نموده هر چند

مخالف قرائت جمهور باشد.

۵- علل روانی:

بازار قراءات در قرن دوم و سوم آنقدر رواج داشت که برخی از این راه ارتزاق می

کردند و گروهی که در طلب نام و شهرت بودند با برگزیدن قرائتهای شاذ و نادر و اقامه

استدلال بر آنها افرادی را دور خود جمع می کردند. همت این عده آن بود که قرآن را

به گونه ای بخوانند که دیگران نمی خوانند. انعطاف پذیری قواعد عربی و وجود اقوال و

تبصره های گوناگون در این زمینه آنان را یاری می نمود.

نفي تواتر قراءات

همه مسلمانان درباره تواتر بودن قرآن کریم اتفاق نظر دارند. تواتر قرآن بی نظیرترین خبر متواتر در میان همه متون است. انگیزه برای حفظ و نقل این معجزه الهی آنقدر فراوان بوده و هست که هر نسل آن را بدون کم و کاست آن را از نسل قبل فرا می گیرد.

اما آیا این تواتر درباره قراءات نیز وجود دارد؟ آیا آنقدر انگیزه در حفظ قرائتها نیز وجود داشته است؟ آیا میان قرآن و قراءات تفاوت وجود دارد؟
امام باقر علیه السلام می فرماید:

ان القرآن واحدٌ نزل من عند واحد ولكن الاختلاف يجي به من قبل الرواة.

«قرآن يك قراءت دارد که از سوي خداي واحد نازل گشته اما اختلاف (در قراءات آن) از ناحیه راویان ناشی شده است».

دو عامل مهم وجود داشته که علی رغم وضوح و روشنی عدم تواتر قراءات برخی چنین توهم نموده اند.

اول: خلط میان قراءات و قرآن، برخی افرادی که نگرشی سطحی داشته اند گمان کرده اند قراءات مانند خود قرآن متواتر است در حالی که نحن قرآن چیزی است که همیشه عموم مردم می خوانند و می خوانند و قراءات مربوط به عده ای خاص است که در گوشه و کنار به این مباحث پرداخته اند و وجوه و قراءات گوناگون را به نقد و بررسی می گذاردند.

دوم: خلط میان قرائتها و احرف سبعة که بر اساس روایات عامه قرآن بر هفت حرف نازل شده است. عده ای این روایت و این هفت حرف را منطبق بر هفت قراءت و اشاره به آن دانسته اند در حالی که ارتباطی میان این دو امر نیست.
بر فرض پذیرش صحت حدیث، هیچگونه دلالتی بر هفت قرائت که در قرنهای بعد رواج یافت و به صورت اصطلاح قرار گرفت ندارد.

برخی می گویند دلالت آن بر هفت لهجه معروف در جزیره العرب است که در قرآن تمام آن لهجه ها وجود دارد آن هفت لهجه عبارتند از: لهجه قریش، هذیل، ثقیف، هوزان، کنانه، تمیم، یمن.

در بعضی روایات شیعی نزول قرآن بر هفت حرف به معنای اصناف و انواع نظیر: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص تفسیر شده است.

زرشکی در البرهان ۵۳ معنی و وجه برای روایات سبعة احرف بیان می کند و سیوطی در الاتقان ۳۵ وجه این درحالی است روایات دیگر عامه و خاصه نزول قرآن بر يك قراءت

را اثبات نموده، همین امر باعث شد دانشمندان متأخر اعتبار روایات سبعة احرف را زیر سؤال برده و آن را نپذیرند.

برای رد تواتر قراءات دلایل فراوانی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.
۱- بررسی حال راویان و طرقی که قاریان قراءت قرآن را از آنان فرا گرفته اند به روشنی تواتر قراءات را نفی می‌کند.

تواتر دو شرط اساسی دارد یکی اتصال سند حدیث از آخرین راوی تا منبع اولیه و دوم فراوانی راویان در هر طبقه به گونه ای که احتمال اجتماع همگی آنان بر کذب مردود باشد.

هیچیک از دو شرط فوق در قراءات وجود ندارد چرا که در اغلب قراءات قاری قراءت خویش را به معصوم نسبت نمی‌دهد (یا اگر نسبت می‌دهد يك نسبت و سند تشریفاتی غیر واقعی است) و دیگر اینکه هیچگونه تواتری بر قراءت آن قاری تا زمان پیامبر وجود ندارد.

۲- قرائت باید مستند به نقل و سماع باشد در حالی که بسیاری از قاریان برای قراءات خویش به استدلال و احتجاج پرداخته اند و این خود تواتر قراءات را نفی می‌کند زیرا اگر قراءت متواتر بود نیازی به استدلال نداشت.

۳- وجود معانی متضاد در برخی قراءات.
چگونه ممکن است پیامبر قرآن را به گونه ای قرائت کند که معانی متضاد و قراءات متفاوت از آن برداشت شود؟

۴- اگر قراءات متواتر بودند کسی مجاز نبود بعضی از آنها را انکار کند.
ما می‌بینیم بسیاری از بزرگان بر قاریان سبعة خورده گرفته اند مثلاً طبری قرائت ابن عامر را رد می‌کند. احمد بن حنبل قرائت حمزه را ناپسند می‌شمارد.

قاریان سبعة:

ابن مجاهد که در قرن چهارم زندگی می‌کرد نخستین شخصی است که قراءات سبعة را رسمیت بخشید.

او که از قدرت و نفور فراوانی در بغداد برخوردار بود از هر شهر کسی را که قرائت او مورد قبول مردم بود برگزید - تنها از کوفه سه قاری را انتخاب کرد - و در مجموع قراءات را در هفت قرائت منحصر نمود.

می گویند علت این عمل از ناحیه او این بود که می دید بازار قراءات به گونه ای عجیب در حال رشد است و اگر چاره ای اندیشیده نشود اختلاف در قراءات و قرآن غیر قابل کنترل می گردد.

او که خود قاری معروف و مهم بغداد بود هفت قرائت را که به نظرش صحیح تر می رسید برگزید و بقیه قرائتها را شاذ شمرد و دیگران را از آن قرائتها منع نمود. چیزی که مردم را به اشتباه انداخت آن بود که مردم بعدها گمان کردند که این هفت قرائت همان احرف سبعه است که در کلام پیامبر آمده است و شاید این از زیرکی ابن مجاهد بوده که در میان این همه قرائت عدد هفت را انتخاب کرده است. قاریان سبعه که تمام آنها در قرن دوم می زیسته اند:

۱- ابن عامر (قاری شام)

در میان قاریان هفتگانه تنها وی و ابو عمر و بن علاء نسب عربی داشته اند. ترجیح باب تفعیل بر ثلاثی مجرد صیغه معلوم بر مجهول و نامی مضارع بر یا در قرائت ولی مشهور است.

دو راوی قرائت ابن عامر هشام بن عمار و ابن ذکوان می باشند.

۲- ابن کثیر (قاری مکه)

تخفیف حمزه و تسهیل آن، اجتناب از اماله و کسر- عین الفعل یحسب از ویژگیهای قرائت وی است که متأثر از لهجه مکی می باشد.

احتیاط وی در حاکم کردن آراء نحوی بر روایت یکی از مهمترین عوامل مقبولیت قرائتش بود محمد بن عبدالرحمن واحمد بن محمد بزی روایت او را رواج دادند.

۳- عاصم (قاری کوفه)

او یکی از پرآوازه ترین قاریان سبع و نشانه ای در استحکام و اتقان قرائت و فصاحت کلام بود.

وی از بزرگان شیعه بود و قرائت را به طریق عرض (خواندن و عرصه کردن قرائت بر استاد) از ابو عبدالرحمن سلمی و وی از امیرالمؤمنین فرا گرفته است.

عاصم در قرائت هیچ حرفی از قرآن از قرائت آن حضرت تخلف نکرده است.

ابو عبدالرحمن در قراءات مختلف کوفه از جمله سه قرائت از قراءات سبع تأثیر بسزایی داشته است چرا که قرائت عاصم به طور مستقیم و قرائت حمزه و کسائی با واسطه از ابو عبدالرحمن تأثیر پذیرفته است.

این سلسله سند قرائت سلسله طلائی است که در قرائت های دیگر یافت نمی شود ابو عبدالرحمن تا آنجا مورد عنایت و اعتماد حضرت علی علیه السلام بوده است که حضرت وی را معلم امام حسن و امام حسین علیهما السلام قرار داده است. قرائت عاصم توسط دو راوی به نامهای شعبه و حفص بن سلیمان رواج یافته و محققان روایت حفص را که فرزند خوانده عاصم است ترجیح داده اند.

۴- ابو عمرو (قاری بصره)

او نیز در قرائت خویش گرایش به تسهیل و تخفیف لفظ داشته است. ادغام متقاربین مانند ادغام دال در صاد در «مقعد صدق» از دیگر ویژگی های قرائت او می باشد دو راوی قرائت ابو عمر دوری و سوسی بوده اند.

۵- حمزه (قاری کوفه)

او از فقها و عالمان بزرگ شیعه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است و پس از عاصم و اعمش امامت قرائت در کوفه به او منتقل گردید ابوحنیفه به حمزه گفت: تو در دو امر از ما برتری که ما را یاری مجادله با تو در آن دو امر نیست یکی قرآن و دیگری فرایض و احکام.

خلف و سلیم دو راوی قرائت او هستند.

۶- نافع (قاری مدینه)

قالون و وُرش مروج قرائت نافع بعد از وی بوده اند.

۷- کسائی (قاری کوفه)

او اغلب کساء (گلیم) می پوشید و در اصل ایرانی است و پس از حمزه ریاست قاریان کوفه را به عهده گرفت.

شافعی می گوید: کسی که در نحو دانشمند شود، جیره خوار کسائی بوده است وی نیز از شیعیان بوده است.

ضابطه قبول قراءات

۱- موافقت با ثبت معروف میان مسلمانان در ماده، صورت و محل کلمه؛ همانگونه که میان مسلمانان گذشته و حال معهود بوده است.

۲- موافقت قرائت با قواعد افصح لغوی و ادبی.

۳- عدم معارضه قرائت با دلیلی قطعی؛ خواه دلیل عقلی باشد یا سنت متواتر و یا روایت صحیح الاسناد و مورد قبول بزرگان دانش قراءات.

مهمترین شرط هماهنگی با قرائت عامه مردم است که از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

پرسش

۱. چهار مرحله از مراحل پیدایش قراءات را بنویسید.
۲. عوامل پیدایش اختلاف قراءات کدام است؟
۳. دو عامل مهم در توهّم تواتر و حجیت قراءات را مختصراً توضیح دهید.
۴. حدیث سبعه احرف گذشته از هفت قرائت بر چه چیز دیگری می تواند دلالت داشته باشد؟
۵. چرا دانشمندان متأخر روایات سبعه احرف را معتبر نمی دانند؟
۶. ادله نفي تواتر قرآن کدام است؟
۷. قاریان سبعه را نام ببرید.
۸. درباره عاصم توضیح دهید.
۹. ضابطه قبول قراءات چیست؟

